



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

فانوس ہدایت ۱۵

گذشتہ و صبر

حضرت خدیجہ و زینب رضی اللہ عنہما



سید علی پور حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گذشت و صبر حضرت خدیجه و حضرت زینب سلام الله علیها

نویسنده:

سید علی پور حسینی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	گذشت و صبر حضرت خدیجه و حضرت زینب سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۴	مقدمه
۲۸	فصل اول : بانوی نمونه در دوران جهل و نور حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
۲۸	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۰	مبحث اول: ولادت و خانواده
۳۱	مبحث دوم: اخلاق خدیجه سلام الله علیها
۳۲	مبحث سوم: همسران پیشین خدیجه سلام الله علیها
۳۴	مبحث چهارم: آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۳۵	مبحث پنجم: ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۳۵	اشاره
۴۰	گفتار اول: ادب خدیجه در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۴۱	گفتار دوم: قدر دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه سلام الله علیها
۴۳	مبحث ششم: خصال خدیجه سلام الله علیها
۴۳	گفتار اول: نخستین مسلمان
۴۶	گفتار دوم: پشتیبان مکتب
۴۸	گفتار سوم: عالمه
۵۱	گفتار چهارم: ایمان و اسلام محکم و پایدار
۵۲	گفتار پنجم: سخاوت و انفاق بی بدیل
۵۳	گفتار ششم: صبر و برد باری بی مانند

۵۵	گفتار هفتم: حامی رسالت و محب امامت
۵۸	گفتار هشتم: مربی توانا در پرورش فرزندان صالح
۶۴	گفتار نهم: همسری شایسته
۶۴	اشاره
۶۵	بند اول: ابراز محبت
۶۶	بند دوم: طرح غیر مستقیم خواسته ها
۶۷	بند سوم: دلجویی و دل داری همسر
۷۰	گفتار دهم: چشم و چراغ دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۷۲	مبحث هفتم: نقش خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام
۷۵	مبحث هشتم: مقام خدیجه در کلام بزرگان
۷۵	اشاره
۷۵	گفتار اول: انبیاء
۷۵	بند اول: حضرت آدم علیه السلام
۷۶	بند دوم: حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم
۸۰	گفتار دوم: ائمه علیهما السلام
۸۰	بند اول: امام حسن علیه السلام
۸۱	بند دوم: امام حسین علیه السلام
۸۱	بند سوم: امام سجاد علیه السلام
۸۲	گفتار سوم: بزرگان
۸۲	بند اول: حضرت زینب سلام الله علیها
۸۲	بند دوم: زید بن علی
۸۲	بند سوم: عبد الله ابن زبیر
۸۳	بند چهارم: زبیر بن بکار
۸۳	بند پنجم: هشام بن محمد
۸۳	بند ششم: عبد الملک بن هشام
۸۴	گفتار چهارم: دانشمندان

۸۴	بند اول: سنیہ قراعد
۸۴	بند دوم: سلیمان کتانی
۸۵	بند سوم: سمیه قزاعه
۸۵	بند چهارم: شیخ حر عاملی
۸۶	بند پنجم: بنت الشاملی
۸۶	بند ششم: دکتر علی ابراهیم حسن
۸۷	مبحث نهم: فرزندان خدیجه
۸۸	مبحث دهم: وصیت خدیجه
۹۰	مبحث یازدهم: وفات خدیجه سلام الله علیها
۹۲	روضه حضرت خدیجه سلام الله علیها
۹۴	فصل دوم: پاسخ ترین مبلغ حضرت زینب کبری سلام الله علیها
۹۴	اشاره
۹۵	مقدمه
۹۶	مبحث اول: زینب در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۹۹	مبحث دوم: زینب سلام الله علیها در مکتب مادر
۹۹	اشاره
۱۰۱	گفتار اول: وسیله ارتباط خلق و خالق
۱۰۲	گفتار دوم: بهشت جایگاه شیعیان
۱۰۲	گفتار سوم: دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۳	گفتار چهارم: خطبه نور
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	بند اول: شکر نعمت
۱۰۴	بند دوم: دیدگاه توحیدی
۱۰۴	بند سوم: فلسفه ی آفرینش
۱۰۵	بند چهارم: خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۵	بند پنجم: فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- بند ششم: عهد بندگان با خدا - ۱۰۶
- بند هفتم: جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) - ۱۰۶
- بند هشتم: فلسفه احکام - ۱۰۷
- بند نهم: تبعیت از نهی خدا - ۱۰۷
- بند دهم: من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم - ۱۰۸
- بند یازدهم: بعثت صعود از ذلت به اوج عزت - ۱۰۸
- بند دوازدهم: علی علیه السلام کیست؟ - ۱۰۹
- بند سیزدهم: نفاق رخ نمود - ۱۰۹
- مبحث سوم: زینب در مکتب علی علیه السلام و حسنین (علیهما السلام) - ۱۱۰
- مبحث چهارم: شیوه ها و سیاست های تبلیغی زینب سلام الله علیها - ۱۱۷
- اشاره - ۱۱۷
- گفتار اول: برپایی مجالس عزاداری و سوگواری - ۱۲۱
- گفتار دوم: خطابه و سخنرانی - ۱۲۵
- گفتار سوم: فصاحت و بلاغت - ۱۳۱
- گفتار چهارم: شجاعت و شهامت - ۱۳۳
- گفتار پنجم: سیاه پوشی - ۱۳۵
- گفتار ششم: رفتار های عالمانه - ۱۳۶
- گفتار هفتم: حفظ حجاب - ۱۳۸
- گفتار هشتم: دعا و عبادت - ۱۴۴
- گفتار نهم: صبر - ۱۴۷
- گفتار دهم: روحیه بخشی - ۱۴۹
- گفتار یازدهم: ولایت مداری - ۱۵۱
- گفتار دوازدهم: بکارگیری اصول روان شناسی - ۱۵۵
- کلام آخر - ۱۵۷
- روضه حضرت زینب سلام الله علیها - ۱۶۱
- منابع و مأخذ - ۱۶۴

گذشت و صبر حضرت خدیجہ و حضرت زینب سلام اللہ علیہا

مشخصات کتاب

سر شناسه: پور حسینی، سید علی، 1360 -

عنوان و پدید اور: گذشت و صبر حضرت خدیجہ و حضرت زینب سلام اللہ علیہا، مولف سید علی پور حسینی.

مشخصات نشر: مشهد، موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، 1390 .

مشخصات ظاہری: 159 ص .

فروست: فانوس ہدایت 15 .

شابک: 978-964-229-397-9

وضعیت فہرست نویسی: فیبا

یادداشت: 1000

موضوع: خدیجہ سلام اللہ علیہا بنت حوید، 680-3 قبل از ہجرت.

موضوع: زینب سلام اللہ علیہا بنت علی علیہ السلام 60-62 ق.

ردہ بندی کنگرہ: 1390 4 گ پ B P 2/26

ردہ بندی دیویی: 972/297

شمارہ کتاب شناسی ملی: 2287411

خیراندیش دیجیتالی: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفہان

ویراستار کتاب: خانم زہرا جعفری

ص: 1

اشارہ

فانوس هدايت 15

سيد علي پور حسيني

ص: 3

«حق چاپ محفوظ است»

نام کتاب: فانوس هدایت 15 (گذشت و صبر)

مؤلف: سید علی پور حسینی .

ناشر: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح افتاب

طرح جلد: انتشارات فراگستر محقق

نوبت چاپ: اول 1390

قطع: رقعی

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 2600 تومان

چاپ: دقت 3125052

شابک: 978-964-429-397-9

مرکز بخش: مشهد - خیابان امام خمینی - جنب اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی - دفتر نشر و و فروشگاه مرکزی

نشر: 051112232675

سفارشات: 1051112283422

نمایر: 051112212224

ص: 4

مقدمه... 11

فصل اول: بانوی نمونه در دوران جهل و نور حضرت خدیجه سلام الله علیها... 15

مقدمه... 16

مبحث اول: ولادت و خانواده... 17

مبحث دوم: اخلاق خدیجه سلام الله علیها... 18

مبحث سوم: همسران پیشین خدیجه سلام الله علیها... 19

مبحث چهارم: آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم... 21

مبحث پنجم: ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم... 22

گفتار اول: ادب خدیجه در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم... 27

گفتار دوم: قدر دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه سلام الله علیها... 28

مبحث ششم: خصال خدیجه سلام الله علیها... 30

گفتار اول: نخستین مسلمان... 30

گفتار دوم: پشتیبان مکتب... 33

گفتار سوم: عالمه... 35

گفتار چهارم: ایمان و اسلام محکم و پایدار... 38

گفتار پنجم: سخاوت و انفاق بی بدیل... 39

گفتار ششم: صبر و برد باری بی مانند... 40

گفتار هفتم: حامی رسالت و محب امامت... 42

گفتار هشتم: مربی توانا در پرورش فرزندان صالح... 45

گفتار نهم: همسری شایسته... 51

بند اول: ابراز محبت...52

ص: 5

بند دوم: طرح غیر مستقیم خواسته ها...53

بند سوم: دل جویی و دل داری همسر...54

گفتار دهم: چشم و چراغ دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...57

مبحث هفتم: نقش خدیجه سلام الله علیها در پیش برد اسلام...59

مبحث هشتم: مقام خدیجه در کلام بزرگان...62

گفتار اول انبیاء...62

بند اول: حضرت آدم علیه السلام...62

بند دوم: حضرت خاتم علیه السلام...63

گفتار دوم: ائمه علیه السلام...67

بند اول: امام حسن علیه السلام...67

بند دوم: امام حسین علیه السلام...67

بند سوم: امام سجاد علیه السلام...67

گفتار سوم: بزرگان...69

بند اول: حضرت زینب سلام الله علیها...69

بند دوم: زید بن علی...علیه السلام...69

بند سوم: عبد الله ابن زبیر...69

بند چهارم: زبیر بن بکار...70

بند پنجم: هشام بن محمد...70

بند ششم: عبد الملک بن هشام...70

گفتار چهارم: دانشمندان...71

بند اول: سنیه قراعد...71

بند دوم: سليمان كنانى...71

ص: 6

بند سوم: سمیه قراعه...72

بند چهارم: شیخ حر عاملی...72

بند پنجم: بنت الشاملی...73

بند ششم: دکتر علی ابراهیم حسن...73

مبحث نهم: فرزندان خدیجه...74

مبحث دهم: وصیت خدیجه...75

مبحث یازدهم: وفات خدیجه سلام الله علیها...77

روضه حضرت خدیجه سلام الله علیها...79

فصل دوم: راسخ ترین مبلغ حضرت زینب کبری سلام الله علیها...81

مقدمه...82

مبحث اول: زینب در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...83

مبحث دوم: زینب سلام الله علیها در مکتب مادر...86

گفتار اول: وسیله ارتباط خلق و خالق...88

گفتار دوم: بهشت جایگاه شیعیان...89

گفتار سوم: دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم...89

گفتار چهارم: خطبه نور...90

بند اول: شکر نعمت...90

بند دوم: دیدگاه توحیدی...91

بند سوم: فلسفه ی آفرینش...91

بند چهارم: خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...92

بند پنجم: فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...92

بند ششم: عهد بندگان با خدا... 93

ص: 7

بند هفتم: جایگاه اهل بیت علیه السلام...93

بند هشتم: فلسفه احکام...94

بند نهم: تبعیت از نهی خدا...94

بند دهم: من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم.....95

بند یازدهم: بعثت، صعود از ذلت به اوج عزت...95

بند دوازدهم: علی علیه السلام کیست؟...96

بند سیزدهم: نفاق رخ نمود...96

مبحث سوم: زینب در مکتب علی علیه السلام و حسنین علیه السلام...97

مبحث چهارم: شیوه ها و سیاست های تبلیغی زینب سلام الله علیها...104

گفتار اول: برپایی مجالس عزاداری و سوگواری...108

گفتار دوم: خطابه و سخنرانی...112

گفتار سوم: فصاحت و بلاغت...118

گفتار چهارم: شجاعت و شهامت...120

گفتار پنجم: سیاه پوشی...122

گفتار ششم: رفتارهای عالمانه...123

گفتار هفتم: حفظ حجاب...125

گفتار هشتم: دعا و عبادت...131

گفتار نهم: صبر...134

گفتار دهم: روحیه بخشی...136

گفتار یازدهم: ولایت مداری...138

گفتار دوازدهم: بکارگیری اصول روان شناسی...142

كلام آخر...144

ص: 8

روضه حضرت زينب سلام الله عليها...148

منابع و مأخذ...151

ص: 9

خوشبختی، سعادت، شادکامی و آرامش گنج‌هایی هستند که همه در پی یافتن آن روز و شب تلاش و کوشش می‌نمایند اما بسیاری از انسان‌ها هرگز آن را نمی‌یابند. چرا؟

جواب این سؤال در تار و پود این گنج نهفته است. برای یافتن این لباس باید انسان را شناخت، جهان پیرامون انسان را نیز شناخت، اما شناختی صحیح؛ هر نگرشی توان ارتباط برقرار کردن بین انسان و جهان را ندارد. باید به گونه‌ای انسان و جهان پیرامون او را شناخت که این دو عنصر از هم جدا نشدنی باشد. ضرر به هستی، ضرر به انسان محسوب شود و بالعکس؛ پس تار و پود لباس سعادت از معرفت و عمل است، معرفت نسبت به خود و شناخت نسبت به جهانی که در آن هستیم، اما برای عمل وقت محدود است. در این فرصت محدود چگونه می‌توان خویشتن واقعی خویش را شناخت و پی به حقیقت انسانی برد؟ چگونه می‌توان جهان پیرامون را شناخت در حالی که در

باتلاق های آن گرفتار نشد و به ساحل آرامش رسید؟ با کدام فانوس هدایت می توان راه سعادت را یافت و رستگار شد؟

بهترین راه صراطی است که ائمه و معصومین از جانب خداوند برای هدایت انسان بیان کرده اند، آن ها خود با عمل به دستورات الهی به خوشبختی و آرامش واقعی رسیده اند و با رفتار و گفتار خویش دیگر انسان ها را نیز به نوشیدن این شهد گوارا دعوت نموده اند.

در طرح «انسان، الگو های انسانی و جهان پیرامون انسان» به بررسی این سه محور پرداخته می شود اما نگاهی که در این بررسی ها پیرامون این موضوعات است نگاهی همچون نگاه بافنده به تار و پود لباس است، بافنده هیچ گاه تار و پود لباس را جدا از هم نمی بیند، انسان سعادت مند نیز هیچ گاه این سه محور را جدا از هم نمی جوید. «فانوس هدایت» عنوان سلسله مباحثی است که در قسمت الگو های انسانی به بررسی زندگی ائمه اطهار و بزرگان دینی می پردازد. سعی بر این بوده مباحث به گونه ای مطرح شود که بزرگان دینی به عنوان یک الگوی کاربردی در زندگی انسان مطرح شوند نه به عنوان افرادی ماورای انسان و انسانیت که تمسک به آن ها امکان پذیر نیست. اما تا کنون هفده کتاب برای محور «الگو های انسانی» تهیه و تدوین گردیده که شرح مختصری از این کتاب ها به این قرار است:

ص: 12

1. رسالت و امت (زندگانی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)
2. عادل و مظلوم (زندگانی حضرت علی علیه السلام)
3. آئینه و راه (زندگانی حضرت فاطمه سلام الله علیها)
4. صالح و دشمن (زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام)
5. نور و ظلمت (زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام)
6. علم و محراب (زندگانی حضرت امام سجاد علیه السلام)
7. قلم و عالم (زندگانی حضرت امام محمد باقر علیه السلام)
8. استاد و شاگرد (زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام)
9. سکوت و فریاد (زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام)
10. غریب و آشنا (زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام)
11. کودکی و جانشینی (زندگانی حضرت امام جواد علیه السلام)
12. هادی و هدایت (زندگانی حضرت امام هادی علیه السلام)
13. ستاره و تاریکی (زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام)
14. منتظر و منتظر (زندگانی حضرت امام زمان علیه السلام)
15. گذشت و صبر (زندگانی حضرت خدیجه و زینب علیهما السلام)
16. اسوه و الگو (زندگانی حضرت قاسم علی اکبر و عباس علیهما السلام)
17. زمان و زمانه (بررسی شش مناسب شمسی و قمری)

هر کتاب دارای دو فصل می باشد، مباحثی در این دو فصل مورد بررسی و تحقق قرار می گیرد که جایگاه ویژه در زندگی هر کدام از

ائمه اطهار (عليهما السلام) و بزرگان دینی داشته اند.

اما باید خاطر نشان نمایم برای آشنائی با دیگر بزرگان جامعه ی اسلامی و تکمیل این مباحث این مجموعه در شماره های آینده به بررسی شخصیت ها دیگر خواهد پرداخت.

البته ابعاد دیگر زندگی ائمه اطهار (عليهما السلام) در مراحل بعد به صورت مفصل تر مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت.

در همین جا مناسب است اشاره ای به فعالیت های تصویری و نرم افزاری داشته باشیم و این نوید را به دوستان بدهیم که این مجموعه با همت پژوهشگران مؤسسه پژوهشی فراگستر محقق به صورت تصویری و انشاء الله به زودی زود به صورت یک مجموعه نرم افزاری در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

در همین جا لازم است پیشاپیش از تمام کسانی که با نظرات خود ما را در این راه یاری می دهند تشکر و قدر دانی نمایم

سید علی پور حسینی

ص: 14

فصل اول : بانوی نمونه در دوران جهل و نور حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

اشاره

ص: 15

گاهی دست تقدیر و نظر لطف خدا، فرجامی نیک برای برخی رقم می زند که از افتخار، سر بر فلک می ساینند و بر فرشتگان هم می بالند.

«خدیجه» یکی از این چهره های نمونه و الگوست که لیاقت آن را یافت تا ظرف پدید آمدن گوهری چون «فاطمه» گردد.

اگر خدیجه کبری، که شرافت و ارجمندی والایی دارد، هیچ فضیلتی نداشت جز آن که «مادر زهرا» باشد، برای او بس بود (1).

سخن از خدیجه، سخن از یک دنیا عظمت و پایداری و استقامت در راه هدف است. به حق قلم فرسایی درباره کسی که خداوند بر او سلام و درود فرستاد، بسی مشکل است. اما به مصداق «ما لا یدرک کله لا یترک کله» به بررسی گوشه هایی از شخصیت و زندگی این بزرگ بانو می پردازیم:

ص: 16

مبحث اول: ولادت و خانواده

خدیدجه سلام الله علیها 68 سال قبل از هجرت به دنیا آمد. خانواده ای که خدیجه را پرورش داد، از نظر شرافت خانوادگی و نسبت های خویشاوندی، در شمار بزرگ ترین قبیله های عرب جای داشت. این خاندان در همه حجاز نفوذ داشت. آثار بزرگی و نجابت و شرافت از کردار و گفتار خدیجه پدیدار بود (1).

خدیدجه از قبیله هاشم بود و پدر و اقوامش از ثروتمندان قریش بودند. پدرش خویلد بن اسد قریشی نام داشت. مادرش فاطمه دختر زائد بن اصم بود (2).

خدیدجه را از انسان های اندیشمند با شرافت آینده نگر، عفیف و فرزانه شمرده اند. شرافت دودمان از یک سو، همسری رسول خدا از سویی دیگر و خدمات او در راه آیین مقدس اسلام از طرف دیگر، به او عظمت و موقعیت خاص بخشیده است (3).

خدیدجه حتی قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ثروت و شهرت ویژه ای در جزیره العرب برخوردار بود. در میان همتایان و همسالان

ص: 17

1- با توجه به این که سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر کم تر از سی سال بوده، پس تاریخ ولادت ایشان غیر از آن است که در متن گفته شده است

2- اعلام النساء، عمر رضا کحاله، ج 1، ص 275

3- تنقیح المقال، ج 3، ص 77

خود، همچون ستاره ای می درخشید. وقتی هم که در خدمت اسلام و پیامبر قرار گرفت، آن چه را داشت، وقف راه خدا و رضای رسول کرد و در سایه حمایت «از دین آسمانی» نام خویش را زنده جاوید ساخت.

مبحث دوم: اخلاق خدیجه سلام الله علیها

خدیجه را نباید تنها یک بانوی سرمایه دار دانست. که شتران حامل مال التجاره را به مناطق مختلف می فرستاد، و سود های کلان بدست می آورد، بلکه وی به عنوان یک شخصیت معنوی، عفیف، پاک دامن و ایثارگر، دارای شناخت و فکر بلند و تیزبین مطرح بود.

این بانوی بزرگ، حتی در دوران جاهلیت که پاک دامنی جایگاهی نداشت، به دلیل عفت و دامن پاکش، طاهره نامیده می شد. «و کانت تُدعی فی الجاهلیة بالطاهره لشدة عفافها و صیانتها» (1).

خدیجه در بین اقوام خود یگانه و ممتاز و میان اقران کم نظیر بود. او به فضیلت اخلاقی و پذیرایی های شایان بسیار معروف بود و بدین جهت زنان مکه به وی حسد می ورزیدند.

دخترت خویند در سجایا و کمالات اخلاقی زبان زد و نمونه بود و به حق ایشان هم کفو خوبی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. بی تردید می توان

ص: 18

گفت که این سجایا و فضایل اخلاقی شد تا خدیجه برای همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شایسته شمرده شود. طبق روایات، او برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاوری صادق بود (1).

مبحث سوم: همسران پیشین خدیجه سلام الله علیها

گرچه بعضی مدعی شده اند که حضرت خدیجه پیش از ازدواج با رسول خدا، همسری نداشته و ازدواج نکرده بوده است، اما مشهور میان سیره نویسان آن است که وی بیوه ای بود که قبلاً شوهر داشت (2).

شوهر پیشین او «عتیق بن عائد مخزومی» بود از این ازدواج، دختری داشت به نام «هند». او پس از ازدواج با خدیجه، در جوانی در گذشت و اموال بسیاری برای خدیجه ارث گذاشت، خدیجه پس از مدتی به همسری «ابو هاله بن بناش» در آمد که یکی از بزرگان قبیله خود او بود، با وی ازدواج کرد. ثمره این پیوند فرزندی به نام «هند» بود که در کودکی در گذشت. ابی هاله نیز پس از چندی، وفات یافت و ثروت بسیار از خویش بر جای نهاد.

هر چند این مطلب که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سومین همسر خدیجه بود و جز عایشه با دوشیزه ای ازدواج نکرد، نزد عامه و خاصه خاصه معروف است؛

ص: 19

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 114

2- بحار الانوار، ج 16، ص 10؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 77؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 202

ولی مورد تأیید همگان نیست. جمعی از مورخان و بزرگان، نظر

مخالف دارند؛ برای مثال «ابو القاسم کوفی»، «احمد بلاذری»، «علم الهدی»، «سید مرتضی» در کتاب «شافی» و «شیخ طوسی» در «تلخیص شافی» آشکارا می گویند که خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر، «عذرا» بود (1).

برخی از معاصران نیز چنین ادعا کرده اند و برای اثبات ادعای خود کتاب هایی نوشته اند (2).

لذا درباره فرزندان خدیجه، سخنان دیگری غیر از این که آن ها فرزندان خود خدیجه بوده اند هم گفته اند. از جمله آن که خدیجه خواهری داشته که چندان معروف نبوده است. پس از درگذشت آن خواهر، دختران او در دامن خدیجه بزرگ شدند. هنگام ازدواج پیامبر با خدیجه، آن دو دختر کوچک بودند چون سنت عرب بر که تربیت شده در دامن کسی را به او نسبت می دادند خواهر زادگان خدیجه را هم دختر خدیجه شمردند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دادند.

به هر حال، شوهر خدیجه کبری در گذشته بود و این بانوی ثروتمند و نام آور، همچنان بیوه می زیست و خواستگاران متعددی را هم که مشتاق وصلت با او بودند رد می کرد.

ص: 20

1- تنقیح المقال، ج 3، ص 77

2- ر.ک: بنات النبی صلی الله علیه و آله و سلم ام ربائیه نوشته علامه سید جعفر مرتضی، ص 88

سر انجام، ستاره اقبال او طلوع کرد و افتخار همسری رسول خدا را یافت. و اما خلاصه ماجرا:

مبحث چهارم: آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

فضایل اخلاقی خدیجه، بسیاری از بزرگان و صاحب منصبان عرب (1) را به فکر ازدواج با وی می انداخت. ولی خاطرات همسر پیشین به وی اجازه نمی داد شوهری دیگر انتخاب کند. تا این که با مقامات معنوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد و آن دو غلامی که برای تجارت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده بود، مطالب و معجزاتی که از وی دیده بودند، برای خدیجه نقل کردند. خدیجه فریفته اخلاق و کمال و مقامات معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد. البته او از یکی از دانشمندان یهود و نیز ورقة بن نوفل، که از علمای بزرگ عرب و خویشان نزدیک خدیجه به شمار می رفت، درباره ظهور پیغمبر آخر الزمان و خاتم الأنبیا مطالبی شنیده بود. (2) همه این عوامل موجب شد تا خدیجه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به همسری خود انتخاب کند.

ص: 21

1- عتبه، شیبه، عقبه بن ابی معیط، ابو جهل ریاحین الشریعه، ج 2، ص 239

2- بحار الانوار، ج 16، ص 61

ابو طالب نزد خدیجه رفت و به او گفت: آیا ممکن است «محمد» را بر کار تجارت بگماری؟

خدیجه گفت: اگر این درخواست را، برای دشمن بیگانه ای می کردی، حرف تو را رد نمی کردیم، تا چه رسد به این که برای یک دوست نزدیک می خواهی!

سر انجام توافق شد. پیامبر خدا، با غلام خدیجه به نام «میسره» به سفر رفتند و در آن داد و ستد سود سرشاری به دست آوردند (1).

در بازگشت کاروان تجاری، آن چیزی که بیشتر از خیر و برکت و سود تجارت این سفر، به سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نظر خدیجه را به خود جلب نمود، گزارش دل انگیز میسره بود:

... در بین راه به صومعه راهبی رسیدیم. امین کاروان زیر سایه درختی که نزدیک صومعه بود قرار گرفت، راهب صومعه آمد و پرسید: این شخص چه کسی است که زیر این درخت آرمیده است؟

گفتم: مردی از قریش، از اهل حرم. گفت: تا کنون جز پیامبران خدا کسی زیر این درخت قرار نگرفته است!!

ص: 22

خدیجه بسیار متعجب شد و تشنه شنیدن سخنان میسره، که وی اضافه کرد و گفت:

در بین راه هوا به شدت گرم بود، ناگهان دو فرشته را دیدم که آمده اند و بر سر امیر کاروان سایه افکنده اند و اوزیر سایه فرشتگان حرکت می کرد (1).

این گزارش، آن چنان قلب خدیجه را از عشق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آکنده نمود که بلافاصله خود را به عموی دانشمند خویش، ورقه بن نوفل رسانید، و جریان را با وی در میان گذاشت.

ورقه بن نوفل گفت: اگر این گزارش میسره درست باشد، محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان پیامبری است که بعثت به این امت وعده داده شده است، و من اوصاف وی را در کتاب ها خوانده ام (2).

خدیجه از نتیجه سفر بسیار خشنود شد و احساس کرد که «محمد» را قلباً دوست می دارد. پیش خود درباره ازدواج با محمد فکر می کرد و تصمیم به این کار گرفت، ولی بهانه ای لازم بود.

با «نقیسه» (که خواهر یا دوستش بود) این تصمیم را در میان گذاشت. نقیسه مقدمات کار را از قبیل گفتگو با عمویش و با خود

ص: 23

1- سیره ابن هشام، ج 1، ص 199

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 203

پیامبر فراهم کرد. طی تشریفات خاصی ازدواج صورت گرفت. دو ماه پس از بازگشت از سفر تجاری شام بود که در سایه این پیوند مقدّس خدیجه و محمد صلی الله علیه و آله و سلم زندگی مشترک خود را آغاز کردند (1).

خدیجه، لباس و عطر و گوسفندان و اموال فراوانی را پیش ابو طالب فرستاد و از او خواست که مهمانی مفصّلی را برای اهل مکه ترتیب دهد. ابو طالب هم بساط ولیمه ای گسترد و سه روز اهل مکه را طعام داد که شهر نشینان و بادیه نشینان همه بر سفره او بهره مند شدند.

زفاف خدیجه با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم 2 ماه و 75 روز پس از بازگشت از سفر تجارت شام (2) تحقق یافت. در آن زمان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم 25 سال داشت (3) و خدیجه چهل ساله بود. (4) ابن عباس سنّ ایشان را 28 سال نقل می کند. (5) هر چند بعضی از مورخان اهل سنت سعی می کنند این سخن را رد کنند؛ چون راوی آن محمد بن صائب کلبی از شیعیان است و آن ها او را ضعیف می دانند.

ص: 24

1- محدثی، جواد، خدیجه کبری. نشریه پیام زن، شماره 24، اسفند ماه 1372، ص 6

2- بحار الانوار، ج 16، ص 20

3- زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، حسین عماد زاده ص 29

4- بحار الانوار، ج 16، ص 3

5- زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص 29

خدیدجه به سبب علاقه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مقام معنوی او با رسول خدا ازدواج کرد و تمام دارایی و مقام و جایگاه فامیلی خود را فدای پیشرفت مقاصد همسرش ساخت (1).

9 شوال سال 28 قبل از هجرت، روزی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه کبرا سلام الله علیها آن بانوی بزرگ را به همسری گرفت. بی تردید روز مبارکی برای امت اسلامی و مبدأ برکات بسیار بود. آن چه سزاوار است در این جا اشاره ای کوتاه کنیم نگاهی هر چند کوتاه به روابط عاطفی میان پیامبر و خدیجه سلام الله علیها است.

زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها درس آموز تمام مردان و زنانی است که جویای سعادت در زندگی خود هستند. عدم دلبستگی خدیجه به سیم و زر دنیا و توجه به امور معنوی، عشق و علاقه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطف و مهربانی متقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها، ایثار و وفاداری نسبت به یک دیگر، همه و همه درس های آموزنده ای است برای جویندگان سعادت.

عشق و علاقه خدیجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم يك طرفه نبود، بلکه محبت دو جانبه بود. این واقعیت را ابو طالب در خطبه عقد چنین بیان کرد:

ص: 25

« و له فی الخدیجة رغبة و لها فيه رغبة » (1) خدیجه و محمد هر دو علاقه مند به یک دیگر هستند.

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی *** که یک سر مهربانی درد سر بی

همان گونه که خدیجه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شناخت پیدا نموده و به حضرتش علاقه مند شده بود، رسول خدا نیز کمالات خدیجه سلام الله علیها را دریافته و او را شایسته برای همسری خود می دانست. و لذا با این که وی قبلاً دو شوهر دیگر کرده، و از نظر سنی بنا به قولی 15 سال از رسول خدا بزرگ تر (2) بود او را از هر زن دیگر برای همسری خود مناسب تر دید، و با وی ازدواج نمود، و او را همواره مورد احترام و تجلیل قرار می داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ زنی را همتای خدیجه قرار نمی داد «یشنی علیها و یفضّلها علی سائر أمهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها» (3). او را ستایش می کرد و بر سایر همسران خود برتری می داد و در بزرگ داشت و تکریم او تلاش زیاد می نمود.

ص: 26

1- فروع کافی، کتاب النکاح، باب خطب النکاح، ح 9

2- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 111

3- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 110. صحیح بخاری، ج 7، ص 107

گفتار اول: ادب خدیجه در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بررسی زندگی مشترک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها نشان نشان می دهد که این دو شخصیت بزرگ که الگوی همه انسان های با کمال می باشند، برای یک دیگر ارزش خاصی قائل بودند. وی نه تنها مال و ثروت خود را به رخ شوهر که دستش از مال دنیا تهی بود نمی کشید، بلکه با افتخار ثروت کلان خود را در اختیار همسر خویش قرار داد.

ادب خدیجه نسبت به شوهر عزیزش، فراتر از ادب یک زن در برابر شوهر است. وی از آن جهت که شخصیت رسول خدا را شناخته، و رفعت مکان وی را درک کرده است، این گونه محترمانه برخورد می کند.

این ادب و احترام، حتی قبل از ازدواج نیز از این بانو نسبت به عزیز قریش دیده می شود. خدیجه هنگامی که از امین قریش برای سرپرستی کاروان تجارته استفاده می کند، به دو غلام خود، میسر و ناصح می گوید: « اعلما قد ارسلت الیکما امینا علی اموالی و انه امیر قریش و سیدها، فلا ید علی یده فان باع لا یمنع، و ان ترک لا یؤمر، فلیکن کلامکما بلطف و ادب ولا یعلوا کلامکما علی کلامه »

من امینی بر اموال خود گماشتم، همو که امیر بزرگ قریش است، دستی بالای دست او نیست. اگر تصمیم بر فروش متاعی بگیرد، نباید کسی مانع شود اگر تصمیم گرفت چیزی نفروشد، کسی

حق ندارد دستوری به او بدهد. شما موظفید با لطف و ادب با وی سخن بگویید، و بالای حرف او حرفی نزنید.

گفتار دوم: قدر دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه سلام الله علیها

اگر خدیجه نسبت به همسر گرامی خود این گونه رعایت ادب و احترام می کند، رسول خدات نیز از خدیجه به نحو شایسته ای قدر دانی می نماید، و برای خدیجه احترام خاصی قائل می شود، که در این جا به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زندگی، خود با رأی و نظر خدیجه مخالفت نمی نمود. مثلاً وقتی ابو العاص، پسر خواهر خدیجه، زینب، دختر رسول خدا را خواستگاری نمود، « فسألت خدیجة رسول الله ان یزوجہ و کان رسول الله لا یخالفها »، خدیجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواست که زینب را به وی تزویج کند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد وی را پذیرفت چون رویه حضرت بر این بود که مخالفت خدیجه نمی نمود (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن چنان به خدیجه محبت داشت و قدر دان بود که قبل از خدیجه همسری اختیار ننموده و تا خدیجه زنده بود نیز همسری اختیار نکرد (2).

ص: 28

1- سیره ابن هشام، ج 2، ص 306

2- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 110

این قدر دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خدیجه تنها به زمان حیات او خلاصه نمی شد، بلکه پس از مرگ وی نیز همواره او را یاد می کرد و از وی تجلیل به عمل می آورد. با آن که همسران دیگری داشت هر وقت به یاد خدیجه می افتاد از وی به خوبی یاد می کرد و گریه می نمود.

عشق و عاطفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسر با کمالش به حدی رسیده که دوستان خدیجه نیز از آن بهره مند بودند.

عایشه می گوید: پیر زنی وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد، و از سوی حضرت مورد احترام خاصی واقع شد. پیر زن که از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد، پرسیدم: این زن چه کسی بود که این گونه مورد الطاف شما واقع شد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این زن از دوستان خدیجه است. وقتی خدیجه زنده بود، زیاد نزد ما می آمد (1).

این ها همه به خاطر شخصیت والای خدیجه سلام الله علیها و فداکاری های آن بانوی بزرگ بود. خدیجه ای که داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پناه آن حضرت به حساب می آمد و تمام ناراحتی ها و شکنجه های جسمی و روحی وارده از سوی قریش را با عواطف غیر قابل وصف خود، جبران می نمود.

ص: 29

خدیجه ای که مادر فرزندانش، یعنی: قاسم، طاهر، طیب، زینب،

رقیه و ام کلثوم بود، و از همه مهم تر مادر ام الائمه زهراى مرضیه سلام الله علیها بود، که اگر هیچ افتخاری برای خدیجه سلام الله علیها نبود، جز این که وی مادر فاطمه است، برای وی کافی بود.

و این چنین بود که از دست دادن خدیجه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناگوار و دشوار بود، به گونه ای مرگ خدیجه در روح و روان رسول گرامی اسلام، اثر گذاشت که سال در گذشت وی را که قرین

وفات حضرت ابو طالب صلی الله علیه و آله و سلم بود عام الحزن نامید، و پس از وفاتش نیز هر گاه به یاد خدیجه می افتاد، یا کسی از وی نام می برد، چشمان مبارکش پر از اشک شده و از خوبی های خدیجه سخن می گفت (1).

مبحث ششم: خصال خدیجه سلام الله علیها

گفتار اول: نخستین مسلمان

سال ها از این زندگی خجسته گذشت. فصل نوبنی در زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد، که فصل جدید حیات خدیجه هم محسوب می شد. نخستین جلوه های ملکوت، بر این خانه سرنوشت ساز تابیدن گرفت.

ص: 30

پیش از بعثت پیامبر، ابتدا آن حضرت خواب هایی می دید. آن چه در خواب می دید، چون روز روشن به حقیقت می پیوست و تعبیر می شد. از آن پس بود که پیامبر، علاقمند به تنهایی و خلوت با خویش شد. گاهی چندین شبانه روز پیاپی به «غار حرا» می رفت و خلوت می کرد و به تفکر و عبادت می پرداخت. نزد خدیجه می آمد. از مدتی باز هم پای به فراز «حرا» می کشید و به پرستش خدا می پرداخت.

در یکی از همین نوبت ها بود که جبرئیل در حرا بر آن حضرت فرود آمد و پیام آسمانی «قرأ باسم ربك الذي خلق...» را آورد. و محمد، مبعوث به رسالت شد. از حرا فرود آمد و نزد خدیجه بازگشت. حالتی شگفت داشت و از خدیجه طلب کرد که او را بپوشاند تا به حالت عادی برگردد. آیات «یا ایها المدثر...» و «یا ایها المزمل» در همین دوره نازل شد.

خدیجه حالات خاص رسول خدا را به پسر عموی خویش «ورقة بن نوفل» باز گفت. وی به کتب آسمانی پیشین آشنا بود و در جاهلیت، کیش مسیحی داشت و به عبری می نوشت. البته در اواخر عمر نابینا شده بود.

به خدیجه بشارت داد که آن چه بر او نازل شده است، ناموس بزرگ خلقت و وحی آسمانی است که بر موسای کلیم هم نازل می شد.

به خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم گفت: کار تو بالا خواهد گرفت، قومت تو را بیرون خواهند کرد. نه تنها تو، بلکه هر که چنین دعوتی داشته، مورد ستم قرار گرفته است. اگر من آن روزگار را درک کنم، حتماً به یاری تو بر خواهم خاست. خدیجه، اولین بانویی بود که اسلام را پذیرفت و به دین محمد در آمد.

حمایت و پشتیبانی او از شوهرش پیامبر خدا، ستودنی است. حضرت رسول هم همواره او را به نیکی یاد می کرد و فضایل او را از نظر دور نداشت. محمد در مسجد الحرام، در برابر کعبه به نماز می ایستاد همراهش جز یک زن و یک نوجوان، کسی نبود یک طرفش خدیجه می ایستاد، طرف دیگر علی بن ابی طالب.

عباس بن عبد المطلب، درباره آن مقطع، به کسی که برای تجارت به مکه آمده و آن صحنه را دیده بود، ضمن معرفی آن سه چهره ایستاده در برابر در برابر کعبه و در آستان خانه خدا، گفت:

این پسر برادرم می گوید که پروردگارش، پروردگار آسمان و زمین است، و خدای هستی او را به این دین فرمان داده است. به خدا

قسم که غیر از این سه نفر، در حال حاضر هیچ کسی در روی زمین، بر این آیین نیست!... (1)

آری خدیجه اولین زنی بود که به اسلام گروید؛ چنان که علی بن ابی طالب علیه السلام اولین مردی بود که اسلام آورد. (2) اولین زنی که نماز خواند، خدیجه بود.

گفتار دوم: پشتیبان مکتب

ثروت خدیجه، پشتوانه مالی دعوت به حق بود. از روزهای آغازین بعثت پیامبر، تا سال‌های سخت و پر مخاطره گرویدن مسلمانان نخستین به اسلام عزیز، خدیجه کبری از بذل هیچ‌گونه مساعدتی در راه مکتب وحی دریغ نکرد.

برای بسیاری، ثروت و مال پایند است، ولی آنان که دل به ارزش‌های متعالی سپرده باشند، ثروت و دنیا، نه تنها مانع کمال جویی نیست، بلکه ابزاری و وسایلی در خدمت ارزش هاست.

حضرت خدیجه، هم پشتیبان روحی و معنوی همسر گرامی خویش بود و رسول خدا دل‌گرم به حمایت‌ها و یاری‌های همه‌جانبه همسر وفادار و حق‌شناس خود بود و هم به لحاظ نیاز مسلمانان و دعوت اسلام در آن دوره سخت، همه‌داری خویش را در بست در

ص: 33

1- محدثی، جواد، خدیجه کبری سلام الله علیها نشریه پیام زن، شماره 24، اسفند ماه 1372، ص 6

2- تنقیح المقال، ج 3، ص 77

اختیار پیامبر نهاد تا آن‌ها را صرف مصالح دین خدا کند و به خدا باوران تهی دست و محرومان با ایمان مساعدت نماید.

قلب پر مهر خدیجه، همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مأمّن و مأوا بود، خانه اش نیز محل آرامش و اطمینان پیامبر رحمت. خدیجه، همواره پیامبر را احترام می کرد، سخن او را تصدیق می نمود و این حالت پذیرش و اطاعت و همدلی هم پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود هم پس از بعثت.

آزارها و تکذیب‌های مشرکان و سخنان زشت و زخم زبان‌های قریش، کافی بود که هر صاحب‌عزمی را به تزلزل وادارد. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر از صلابت و صداقت و استواری شخصی خویش، از حمایت و دل‌داری و تشویق همسر فهمیده و آگاهش برخوردار بود. خدیجه، غم از چهره محمد بر می گرفت و با آب زلال محبت و حمایت، غبار یأس و خستگی را از سیمای گروندگان به وحی، به ویژه صاحب رسالت می زدود.

خدیجه به پسر عمویش «ورقة بن نوفل» گفت: اعلام می کنم که هر چه مال و ثروت و غلام دارم، همه را به محمد بخشیدم تا آن گونه که می خواهد تصرف کند.

ورقة بن نوفل، در جایگاهی میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند فریاد بر آورد:

«ای گروه عرب! خدیجه شما را گواه می گیرد که خود، اموال و غلامان و همه دارایی خود را به محمد بخشیده است، تا نشان دهد که او را بزرگ می دارد و مقامش را تکریم می کند و به او علاقمند است.»

این گونه ایثار و فداکاری و گذشتن از دارایی در راه دین و رسول خدا، نشانه عمق باور و اوج عشق و خلوص خدیجه نسبت به دین اسلام بود.

گفتار سوم: عالمه

او انسانی روشن بین و دور اندیش بود. با گذشت، علاقه مند معنویات، وزین و با وقار، معتقد به حق و حقیقت و متمایل به اخبار آسمانی بود. (1) خدیجه سلام الله علیها از کتب آسمانی آگاهی داشت و علاوه بر کثرت اموال و املاک، او را «ملکه بطحاء» می گفتند. از نظر عقل و زیرکی نیز برتری فوق العاده ای داشت و مهم تر این که حتی قبل از اسلام وی را «طاهره» (2) و «مبارکه» و «سیده زنان» می خواندند. (3) جالب این است او از کسانی بود که انتظار ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می کشید و همیشه از ورقه بن نوفل و دیگر علما جویای نشانه های نبوت می شد.

ص: 35

1- بحار الانوار، ج 16، ص 21 و 79

2- سیر الاعلام النبلاء، ج 2، ص 111

3- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 207

اشعار فصیح و پر معنای وی در شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از علم و ادب و کمال و محبت او به آن بزرگوار حکایت می کند. (1) نمونه ای از اشعار خدیجه سلام الله علیها در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین است: اگر تمام نعمت های دنیا از آن من باشد و ملک و مملکت کسراها و پادشاهان را داشته باشم، در نظرم هیچ ارزش ندارد زمانی که چشم به چشم تو نیافتند.

دیگر خصوصیت خدیجه سلام الله علیها این است که او دارای شتم اقتصادی و روح بازرگانی بود و آوازه شهرتش در این امر به شام هم رسیده بود. (2).

تاریخ گواهی می دهد که خدیجه سلام الله علیها در مورد دانش عصر خود اطلاعات فراوانی داشت و از کتاب های آسمانی آگاه و از نظر عقل و درایت و زیرکی بر تمام زنان حتی بسیاری از مردان معاصر برتری داشت (3).

بله از بالا ترین فضائل خدیجه سلام الله علیها کبری این است که از اندیشه بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود؛ مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به

ص: 36

1- سیر الاعلام النبلاء، ج 2، ص 111

2- زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص 31

3- یک نیا، عبد الکریم، نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها. نشریه مبلغان، شماره 35 رمضان ماه

عنوان شوهر آینده و شایسته خود از بین آن همه خواستگاران پولدار و تاجر فهمید.

او در چهره و رفتار محمد صلی الله علیه و آله و سلم آینده درخشان و ممتاز او را می دید، به همین جهت راز پیشنهاد ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را (قبل از بعثت) چنین بیان می کند: «یا بن عمّ! أني قد رغبت فيك لقربتك منّي و شرفك في قومك و امانتك عندهم و حسن خلقك و صدق حديثك؛ (1) ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی ات با من، و شرف و امانت داریات در میان قوم خود، و به جهت اخلاق نیک و راست گویات به تو تمایل پیدا کردم».

جملات فوق به خوبی نشان می دهد که محبت و ارادت این بانو به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس عشق مجازی و محبت شهوانی نبوده، بلکه بر اثر معرفت و شناخت عمیقی بوده است که از شخصیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشت. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت خدیجه را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آن جا که گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی.»

خدیجه که انتخابش از سر شناخت و معرفت بود، محکم و قرص بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی

ص: 37

خبری آن‌ها گفت: ای زنان! شنیده‌ام شوهران شما [و خودتان] در مورد ازدواج من با محمد خرده گرفته‌اید و عیب‌جویی می‌کنید، من از خود شما می‌پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است (1).

گذشت زمان، پیروزی‌های پی‌در پی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گسترش اسلام، و فرزندان‌ی که از خدیجه به یادگار ماند، از جمله فاطمه زهرا سلام الله علیها که یازده امام معصوم از نسل اوست، بر انتخاب زیبای خدیجه و بصیرت ژرف او تحسین گفت؛ هر چند خود شاهد ثمرات انتخاب شایسته خویش نبود.

گفتار چهارم: ایمان و اسلام محکم و پایدار

همان بصیرت ژرف خدیجه که باعث انتخاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای همسری آینده او شد، عامل ایمان و اسلام او نیز گشت، و باعث شد که لقب اول زن مسلمان را به خود اختصاص دهد.

ص: 38

«ابن عبد البر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که پیامبر خدا در روز دوشنبه (مبعث) نماز گذارد و خدیجه در (ساعات) آخر همان روز نماز خواند (1).

و علی علیه السلام نیز بر ایمان و اسلام خدیجه سلام الله علیها این گونه صححه گذاشت که « لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا تَالْتَهُمْ . أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ؛ (2) .

خانه ای واحد در آن روز در اسلام جمع نشد غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه و من که سومین آنان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.»

خدیجه سلام الله علیها تا آخرین لحظه بر آن ایمان پای فشرد و در راه اسلام فداکاری و گذشت نمود و یک لحظه از رهبر اسلام و حمایت او غافل نگشت.

گفتار پنجم: سخاوت و انفاق بی بدیل

ثروت خدیجه در آن دوران زبان زد خاص و عام بود. ثروت این بانوی کاردان و عاقله به قدری زیاد بود که مال داران درجه یک قریش چون «أبو جهل» و «عقبه بن ابی معیط» در نزد او ناچیز به شمار می رفتند.

ص: 39

1- استیعاب، ج 2، ص 419، ش 13

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 208 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 13، ص 197

مورخان ثروت خدیجه را بدین ترتیب شمرده اند:

1. هزاران شتر که اموال تجارتي او را حمل می کردند.

2. قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشمی بر بام خانه اش افراشته بود. این امر نمایان گر ثروت فراوان او بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می کردند.

3. چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می دادند (1).

پس از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، خدیجه تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و عرض کرد: «لبيت بيتك و انا امتك ؛ خانه (من) خانه تو، من هم کنیز تو هستم (2).

و پیامبر اکرم نیز از این اموال برای پیش برد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را برد. به همین جهت خود آن حضرت فرمود: «هیچ ثروتی، هرگز مانند ثروت خدیجه به من سود نرساند (3)».

گفتار ششم: صبر و برد باری بی مانند

فردی مانند خدیجه که در درون ثروت فراوان بزرگ شده طبعاً باید ناز پرورده و کم تحمل باشد؛ اما خدیجه با برخورداری از

ص: 40

1- الوقایع و الحوادث محمدباقر ملبویی، ص 13؛ بحار الانوار، ج 17، ص 309، ج 16، ص 22

2- الوقایع و الحوادث محمد، باقر ملبویی، ص 13؛ بحار الانوار، ج 17، ص 309، ج 16، ص 22

3- بحار الانوار، ج 19، ص 63

نعمت‌ها بعد از ازدواج و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود را برای تحمل همه سختی‌ها آماده کرد تحمل فشارهای مختلف مشرکان مکه

سرزنش‌های بستگان محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و ...

صبر و بردباری خدیجه را می‌توان از سر تا سر زندگی او فهمید به عنوان مثال در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که چون قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از دنیا رفت خدیجه گریه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد دانه مروارید گران بهایی بود که از دستم رفت! رسول خدا فرمود: ای خدیجه آیا دوست نمی‌داری روز قیامت شود او را ببینی که بر در بهشت ایستاده و چون نظرش بر تو افتد، دست تو را بگیرد و داخل بهشت گرداند و تو را در پاکیزه‌ترین منزل‌ها جای دهد؟ خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: این برای من است یا برای هر بنده مؤمنی؟ فرمودند: برای هر بنده مؤمن است که صبر کند و نیت خود را برای خدا خالص گرداند. خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر از این است که میوه دل بنده مؤمن را بگیرد و با وجود این او را عذاب کند (1).

او با شنیده این وعده صبر را پیشه خود قرار داد و یا وقتی زمان تولد فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌رسد، خدیجه کبری از زنان قریش می‌خواهد تا او را یاری کنند. زنان تقاضایش را رد کردند و گفتند تو حرف مان را

ص: 41

نشینیدی و با یتیم عبد الله ازدواج کردی و تمام ثروتت را به او بخشیدی؛ خدیجه صبور می کند و خداوند مقرر کرد که چهار زن از بهشت از بهترین زنان عالم همراه با فرشتگان به یاری او بیایند و دل رنجور خدیجه را شاد کنند و در تولد گل سر سبد زنان عالم؛ خدیجه را یاری نمایند.

صبوری خدیجه را زمانی می شود درک کرد که ماجرای شعب ابی طالب را به خوبی درک کنیم، این محاصره اقتصادی سخت او را اذیت و آزار داد و با کهولت سن (63 - 65 سالگی) تحمل و برد باری نهایی را به عرصه نمایش گذاشت. بنت الشاطی در این زمینه می گوید: خدیجه در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد، اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختی هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.» (1)

گفتار هفتم: حامی رسالت و محب امامت

چهار زن در این دنیا به حد کمال رسیده اند و به عنوان زنان نمونه و شایسته هستی شناخته شدند: آسیه، مریم، خدیجه فاطمه سلام الله علیها از

ص: 42

مهم ترین اشتراکات این چهار زن، حمایت و اطاعت از رهبری و

پیشوایان زمان خود بوده است. آسیه تا پای جان از رهبری و رسالت موسی علیه السلام حمایت نمود، مریم با تحمل تهمت و رنج ها پایه های رسالت عیسی علیه السلام را محکم نمود، فاطمه زهرا سلام الله علیها تا مرز شهادت از امام خویش علی بن ابی طالب پشتیبانی و دفاع نمود و سر انجام شهید راه امامت و ولایت گشت.

و اما خدیجه سلام الله علیها از حامیان راستین رسالت بود. او نیز جان و مال خویش را تقدیم رسالت نمود. او هم رسالت مدار بود و هم محور. هم حامی و همگام رسالت بود و هم محب و طرفدار امامت.

در مورد حمایت از رسالت در بخش های پیشین اشاراتی به میان آمد، اما در مورد محبت و ارادت خدیجه سلام الله علیها نسبت به علی علیه السلام، مرحوم مجلسی چنین نقل می کند: پس از ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه [و به دنیا آمدن علی علیه السلام]، خدیجه را از دوستی و محبت علی خبر داد. و خدیجه پس از آن [به علی علیه السلام محبت فراوان داشت] و برای آن حضرت به وسیله خدمتکارانش لباس، زیور آلات، کنیز و ملزومات می فرستاد؛ به گونه ای که مردم می گفتند: علی برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب ترین افراد نزد اوست و نور چشم خدیجه به حساب می آید... الطاف و محبت های خدیجه صبح و شام به خانه ابو طالب روان بود (1).»

ص: 43

هنگام ولادت فاطمه سلام الله عليها، خدیجه بیشتر با ولایت آشنا گشت؛ چرا

که دخترش زهرا هنگام ولادت، بعد از شهادت به توحید و رسالت، این گونه شهادت داد: «وَ اَنَّ بَعْلِي سَيِّدِ الْاَوْصِيَا وَ وِلْدِي سَادَةُ الْاَسْبَاطِ؛ (1) و به راستی همسر من سید اوصیا و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند.» علاوه بر این خدیجه سلام الله عليها ولایت علی و فرزندان او را صریحاً پذیرفته بود، با آن که در آن زمان امامت حضرت هنوز به فعلیت نرسیده بود.

مرحوم محلاتی به نقل از مجلسی رحمه الله می گوید: «روزی رسول خدا خدیجه را نزد خود خواست و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است: اول: اقرار به یگانگی خداوند، دوم: اقرار به رسالت پیامبران، سوم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شرع، چهارم: اطاعت اولی الامر [یعنی علی] و ائمه طاهرین از فرزندان او و برائت از دشمنان آن ها. خدیجه هم به آن ها اقرار نمود و آن ها را تصدیق کرد (2).

ص: 44

1- بحار الانوار، ج 43، ص 3

2- محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 2، ص 209

در خصوص امامت امیر المؤمنان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه فرمود: هُوَ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اَمَّا مَهْمُ بَعْدِي؛
علی مولای تو و مولای تمام مؤمنان و امام آن ها پس از من است.»

آن گاه دست خود را بالای دست امیر مؤمنان گذاشت و خدیجه دست خود را بالای دست پیامبر قرار داد و این گونه بیعت ابدی ولایت
مداری را انجام داد (1)

گفتار هشتم: مربی توانا در پرورش فرزندان صالح

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش به سزایی دارد. حضرت خدیجه علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تربیت نمود. وی شش فرزند برای پیامبر به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش پرورش داد که در میان آن ها حضرت فاطمه سلام الله علیها از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد و ادامه یافت.

این دختر با مادرش آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت که هنگام رحلت حضرت خدیجه، فاطمه سلام الله علیها که در حدود پنج سال داشت شدیداً

ص: 45

بی تابی می کرد و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت: «یا ابه این امی؛ پدر جان مادرم کجاست؟» حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می کند (1).

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی یآوری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، به مادرش دلداری داده و گفت: «یا امه لا تحزنی و لا ترهبی فان الله مع ابی (2)؛ مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می باشد.»

امامان معصوم (علیهما السلام) نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می کردند؛ همچنان که حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و سعادت و خوشبختی خود به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده و فرمود معاویه چون مادر تو (هند) و مادر بزرگت «نشیله» می باشد [و در دامن چنین زن پست و فرومایه ای پرورش یافته ای] این

ص: 46

1- امالی شیخ طوسی، ص 175

2- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه سلام الله علیها، ص 164

گونه اعمال زشت از تو سر می زند و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها می باشد (1).

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل های بیدار، به مادرش فاطمه سلام الله علیها و مادر بزرگ شایسته و فداکارش

حضرت خدیجه اشاره نموده و فرمود: انشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمة الزهراء بنت محمد! قالوا: اللهم نعم ... انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی

خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاما؟! قالوا: اللهم نعم (2)؛ شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادر من (فاطمه زهرا) دختر محمد [مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم] است؟! گفتند: آری [فرمود] شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادر بزرگ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟! گفتند: آری.»

حضرت خدیجه علاوه بر این که در دامن پر مهر و عطوفت خویش فرزندان پیامبر را پرورش داد، فرزندان شایسته ای را نیز قبل از ازدواج با پیامبر تربیت کرده بود که از جمله آن ها هند بن ابی هاله می باشد. او (هند) در مدت سه شبانه روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام هجرت در غار ثور مخفی شده بود، به همراه علی علیه السلام دور از چشم مشرکان مکه محرمانه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آذوقه می برد و بر می گشت.

ص: 47

1- الاحتجاج طبرسی، ج 1، ص 282

2- الامالی شیخ طوسی، ص 463

وی مردی بزرگوار، شریف، فصیح و محدث بود و از شوهر دیگر خدیجه بنام ابی هاله بن زرارة تمیمی متولد شده بود (1).

هند پسر خدیجه همان کسی است که امام حسن علیه السلام به عنوان دایی خود از وی نام می برد. وی اوصاف و شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای امام مجتبی علیه السلام توصیف می کرد و بسیار مورد علاقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. او بت های مشرکان را می شکست (2) و در جنگ جمل در رکاب حضرت علی علیه السلام به شهادت رسید (3).

مهرورزی و محبت به کودکان و رفع نیاز های معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام می باشد. حضرت خدیجه به عنوان یک مادر دل سوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه سلام الله علیها می باشد.

در ایام بیماری خدیجه سلام الله علیها که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول

ص: 48

1- الامالی شیخ طوسی، ص 463

2- اکمال الکمال، ج 1، ص 119

3- مکارم الاخلاق، ص 11

گرامی اسلام هستی و بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه سلام الله علیها فرمود: اسماء من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد تا نگرانی‌ها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته‌هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه کوچک است، می‌ترسم کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش من با تو عهد می‌کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم.

بعد از وفات خدیجه سلام الله علیها هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه سلام الله علیها فرا رسید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همه زن‌ها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آن جا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه مرا بر آن داشت که در این جا بمانم؛ چون با خدیجه پیمان بسته‌ام که در چنین شبی برای فاطمه مادری کنم (1).

ص: 49

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخن به گریه در آمد و فرمود تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده ای؟
اسماء عرض کرد: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد (1).

همچنین حضرت خدیجه در مورد آینده دختر خرد سال خویش خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول الله! این دختر من - با اشاره به حضرت فاطمه سلام الله علیها - بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد (2).

علاوه بر مادری زهرا سلام الله علیها که این سعادت در بین همه زنان حضرت، نصیب خدیجه سلام الله علیها گشت که یازده امام از نسل او از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها پدید آید، راستی چنین مقامی نیاز به لیاقت و استعداد بالا دارد.

ص: 50

1- شجره طوبی، ج 2، ص 334

2- شجره طوبی، ج 2، ص 334

از بین همه فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا سلام الله علیها از مقام ممتازی برخوردار است؛ چرا که هم دارای عصمت است (1) و هم امامت و وصایت از طریق نسل او استمرار یافت.

و غیر از این مورد خدیجه سلام الله علیها مادر تمام مؤمنین است، طبق نص قرآن کریم همسران پیامبر مادران روحانی مؤمنان و «ام المؤمنین» هستند: «وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ (2)»؛ «همسران او (پیامبر) مادران مؤمنین هستند» و خدیجه سلام الله علیها از برترین مصداق های آیه بشمار می رود.

گفتار نهم: همسری شایسته

اشاره

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهر داری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها توجه شود، بخش قابل توجهی از این

مشکلات به رفتار های بانوان و زنان و دختران جوان بر می گردد و این همه، به خاطر نا آگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه سلام الله علیها در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

ص: 51

1- سوره احزاب آیه 33

2- سوره ی احزاب آیه 5

حضرت خدیجه سلام الله علیها با شیوه های مختلفی فضای خانواده را آرام نگاه داشته و امنیت روحی و روانی را برای شوهر و فرزندان برقرار و زمینه را برای رشد فضائل اخلاقی فراهم می آورد. در این جا به برخی از روش های تکریم شوهر و همسر داری حضرت خدیجه اشاره می کنیم:

بند اول: ابراز محبت

حضرت خدیجه در فرصت های مناسب به همسر گرامی خویش

ابراز علاقه و محبت می کرد. او در قالب اشعاری زیبا درباره پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می دارد:

فلو انني امشيت في كل نعمة *** و دامت لي الدنيا و ملك الاكاسرة

فما سویت عندی جناح بعوضه *** اذا لم یکن عینی لعینک ناظرة (1).

اگر تمام نعمت های دنیا و سلطنت های پادشاهان را داشته باشم و ملک آن ها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»

ص: 52

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این در خواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت/

حضرت خدیجه سلام الله علیها، خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد بلکه سعی می کرد آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه در آستانه وفات خویش هنگامی که وصیت های خود را بیان می کرد، آن ها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «یا

رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات

زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی. حضرت خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم خواسته ای را توسط دخترم فاطمه به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیماً بازگو نمایم.

پیامبر از منزل خدیجه بیرون رفت. آن گاه خدیجه دخترش فاطمه را صدا کرد و به او گفت: عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می گوید: من از قبر هراسناکم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی کفن کرده و در قبر بگذاری. فاطمه سلام الله علیها به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن لباس را برای خدیجه سلام الله علیها فرستاد. هنگامی که فاطمه سلام الله علیها آن را آورد، نشاط زاید الوصفی وجود خدیجه را فرا گرفت. آن گاه حضرت خدیجه با دلی آرام چشم از جهان فرو بست.

بند سوم: دلجویی و دل داری همسر

خانواده کانون آرامش و راحتی بخش هر انسانی است. مردی که در بیرون خانه با هزاران مشکل و گرفتاری رو به روست و گاهی در راه رسیدن به هدف و کسب روزی حلال سخنان ناروا شنیده و لطمات روحی و جسمی زیادی را متحمل می شود انتظار دارد که کسی از وی دلجویی کرده و حرف دلش را شنیده و با کلمات

شفا بخش و برخورد های آسایش آفرین مرهم گذار درد های انباشته در دل او باشد.

حضرت خدیجه چنین همسری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود . مشرکان با سخنان توهین آمیز و اعمال وقیحانه ای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ناراحت می کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر اکرم بود اما همه این گرفتاری ها به وسیله خدیجه جبران می شد . او شخص پیامبر و مشکلات آن حضرت را آگاهانه درک می کرد و بدین جهت در پیشرفت اهداف آن حضرت تلاش می نمود و سخنانش را تصدیق کرد و او را از تمام غم ها و غصه ها می رهانید.

علامه سید شرف الدین در این مورد می نویسد: «او مدت 25 سال با پیامبر زندگی کرد بدون آن که زن دیگری در زندگی او شریک شود و اگر در حیات باقی می ماند، پیامبر باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد . او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبت می کردند تسلی می داد. او به همراه علی علیه السلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار حرا بود (1) .

ص: 55

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد همسر گرامی خویش می فرماید: «خدیجه زنی بود که چون همه از من روی می گردانیدند او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند به من محبت و مهربانی می کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمک می کرد و غم از دلم می زدود (1)».

خدیجه آن چنان در روح و جان همسر بزرگوارش تاثیر گذاشته بود که مدت ها بعد از رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها، هر گاه حضرت رسول، گوسفندی را ذبح می کرد می فرمود سهمی هم به دوستان خدیجه بفرستید، زیرا من دوست خدیجه را هم دوست می دارم (2).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسران متعددی داشتند، ولی از نظر درجات یکسان نبودند یکی از آن ها در حال حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخت حضرت را اذیت و آزار داد، و بر خلاف دستورات او حرکت کرد، که همین امر باعث تنزل مقام و منزلت او گردید، ولی برخی از آن ها مانند خدیجه کبری با تمام وجود و هستی خویش در راه اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جلب رضایت او کوشید و در نتیجه در

ص: 56

1- بحار الانوار، ج 43، ص 131

2- پاک نیا، عبد الکریم، نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها مبلغان، شماره 350 رمضان ماه 1423،

ص 37

بین تمام همسران رتبه ممتاز را کسب نمود. مرحوم شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ بِخَمْسِ عَشْرَ امْرَأَةً أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ (1) رسول خدا با پانزده زن ازدواج کرد که برترین آنان خدیجه دختر خویلد بود.»

گفتار دهم: چشم و چراغ دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا، حدود 25 سال با خدیجه بزرگ زندگی مشترک داشت، همراه با یک دنیا صفا و صمیمیت و محبت. زندگانی همراه با حمایت از دین و فداکاری در راه شوهر، آن هم بخاطر خدا. پشتیبانی های مادی و روحی خدیجه از رسول اکرم چنان بود که جایگاه و پایگاه عمیقی در دل رسول امین خدا پیدا کند.

تا خدیجه زنده بود، پیامبر به احترام او و وفا و صفایش همسر دیگری نگرفت. پس از وفات خدیجه هم نام و یادش از زبان و دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی افتاد.

عایشه نقل می کند که پیامبر، کند که پیامبر هر گاه از خانه بیرون می رفت از خدیجه سلام الله علیها یاد می کرد و او را می ستود. روزی که از خدیجه یاد کرد، مرا غیرت در گرفت و گفتم: خدیجه جز بیوه ای پیر نبود و خدا بهتر از او را به تو داده است. پیامبر خدا به شدت خشمگین شد و فرمود: نه به

ص: 57

خدا قسم! هرگز بهتر از او را خدا روزی من نساخته است! او در دوره ای به من ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی مرا تصدیق کرد که دیگران مرا تکذیب می کردند و در دورانی که مردم دارایی خود را از من دریغ می داشتند او همه هستی و ثروت خود را در اختیارم نهاد. و خداوند از خدیجه به من فرزند بخشید، در حالی که از همسران دیگرم فرزندی برایم نبود.

عایشه می گوید: پیش خودم گفتم: هرگز دیگر خدیجه را به بدی یاد نخواهم کرد!

مورخان گفته اند: در مراسم ازدواج فاطمه زهرا سلام الله علیها وقتی همسران پیامبر با آن حضرت صحبت می کردند و از خدیجه (که در گذشته بود) یاد کردند، به نقل ام سلمه همین که نام خدیجه را شنید گریست و فرمود: خدیجه! کیست که مثل خدیجه باشد؟! و به ستایش از او پرداخت.

البته سجایای اخلاقی حضرت خدیجه سلام الله علیها چنان زیاد است که قلم از بیان آن ناتوان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.» (1) پیامبر فرمود: هرگز از تو تقصیری ندیدم و نهایت تلاش خود را به

ص: 58

کار بردی در خانه ام بسیار خسته شدی و اموالت را در راه خدا مصرف کردی.

چه می توان گفت در شأن کسی که مایه آرامش و تسلائی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؟! در تاریخ می خوانیم: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت از تکذیب قریش و اذیت های ایشان محزون و آزرده می شدند هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد مگر یاد خدیجه و هر گاه خدیجه سلام الله علیها را می دید مسرور می شد» (1)

ذهبی می گوید: مناقب و فضایل خدیجه سلام الله علیها بسیار است؛ او از جمله زنان کامل، عاقل، والا، پای بند به دیانت و عفیف و کریم و از اهل بهشت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کراً او را مدح و ثنا می گفت و بر سایر امهات مؤمنین ترجیح می داد و از او بسیار تجلیل می کرد. به حدی که عایشه می گفت: بر هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه خدیجه رشک نوزیدم و این بدان سبب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار او پیامبر بسیار او را یاد کرد (2).

مبحث هفتم: نقش خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام

معمولاً برای هر دین و شریعت جدید و برای هر رهبر، داشتن پشتوانه سیاسی و اقتصادی ضروری است تا یک قدرت ظاهری داشته

ص: 59

1- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 205

2- سیر الاعلام النبلاء، ج 2، ص 111

باشد تا مردم در برابر دعوت ها و سخنان آن رهبر، مطیع باشند و سر تعظیم فرود بیاورند. علاوه بر صفات خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در درست کاری، امین بودن و راست گویی که در جامعه مشهور بود و اعمال خود پیامبر در طول حیات شان از نظر دعوت های طبقات بالا تر جامعه، از نظر مالی یا از نظر قدرتی پشتوانه بودن حضرت خدیجه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار مؤثر بود (1).

وقتی حضرت خدیجه سلام الله علیها دریافت که سعادت مند شده، هر چه داشت در راه پیشرفت و موقعیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انفاق کرد. او تمام اموال خویش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشید و در راه نشر اسلام به مصرف رساند. تا جایی که هنگام ارتحال پارچه ای برای کفن نداشت.

ابن اسحاق جمله ای در شأن خدیجه دارد که گویای همکاری و صداقت او در پیشبرد اسلام است. او می گوید: «خدیجه یاور صادق و وفایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و مصیبت ها در پی رحلت خدیجه و ابوطالب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرازیر شد.» (2) گویا این دو، در برابر هجوم ناملایمات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سدی بلند و مستحکم بودند. این جمله، معروف که اسلام رهین اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شمشیر علی علیه السلام، و اموال

ص: 60

1- غروی، نائینی، نهلا، تأثیر حضرت خدیجه سلام الله علیها .. بر زندگی سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میز گرد و مصاحبه در نشریه گلستان قرآن، شماره 95، آذر ماه 1380، ص 19

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 426

خدیجه (1) است از نهایت همکاری و صداقت خدیجه سلام الله علیها پرده بر می دارد.

ای خدیجه گل زیبای بهشت *** بانوی اعظم و والای بهشت

تو که در بین زنان ممتازی *** با رسول قرشی هم رازی

به جلال و به شرف یکتایی *** مادر فاطمه زهرایی

فرد اول تویی از خیل زنان *** که بیاورد به احمد ایمان

ثروت و مسال تو و تیغ علی *** اعتبار تو و تبلیغ علی

هر دو شد رونق دین اسلام *** به علی و تو، ز ما باد سلام

دم جان دادن خود دُر سُفتی *** در وصایا به پیمبر گفتی

به ره شق منم مدهوشت *** کفتم کن به ردای دوشت

ص: 61

اشاره

در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده، و نیز در کلام بزرگان و اندیشمندان، در شأن و مقام ارجمند ام المومنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها سخن فراوان با تعبیرات گوناگون به میان آمده است (1).

به گفته صاحب مستدرک سفینه البحار، «فضائل حضرت خدیجه سلام الله علیها که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که (قابل) شمارش باشد.» (2).

حاصل توجه به این روایات پی بردن به راز عظمت او، و شناخت شایستگی های او است.

گفتار اول: انبیاء

بند اول: حضرت آدم علیه السلام

ابن سعد مورخ عرب از قول آدم علیه السلام چنین می گوید:

«آدم در بهشت به حوا گفت یکی از مزایایی که خدا نصیب رسول الله کرد این بود که جفتی چون خدیجه نصیب او نمود و خدیجه پیوسته برای انجام رسانیدن مشیت خداوند به محمد کمک

ص: 62

1- محمود سیفی شیرازی، لب تشنگان عشق، ص 47

2- خدیجه، اسطوره مقاومت و ایثار، صفحه 186، اشتهاردی، محمد مهدی

می کرد در صورتی که حوا سبب گردید که من در بهشت بر خلاف اراده خداوند رفتار نمایم.» (1)

بند دوم: حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

در مجموع احادیث ما، ستایش های عظیمی از خدیجه کبری شده است.

یاد چند نمونه از آن ها مفید است:

- «خیر نسائها خدیجة و خیر نسائها مریم ابنة عمران، بهترین زنان دنیا خدیجه سلام الله علیها و مریم دختر عمران هستند» (2).

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه سلام الله علیها بود فرمود: «او ما فاعلمت ان الله اصطفی آدم و نوحا و آلابراهیم و العمران و علیا و الحسن و الحسین و حمزه و جعفر و فاطمة و خدیجة علي العالمین، آیا نمی دانی که خداوند، آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، حمزه، جعفر، فاطمه سلام الله علیها و خدیجه سلام الله علیها را بر جهانیان برگزید.» (3).

ص: 63

1- محمد پیغمبری که از او باید شناخت، کنستان ویرژیل گئورگیو، ترجمه ذبیح الله منصور، ص 50

2- صحیح بخاری، ج 4، ص 164

3- خدیجه؛ اسطوره مقاومت و ایثار، ص 187، نقل از بحار الانوار ج 37، ص 63

- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو همسری مانند فاطمه سلام الله علیها داری که من چنان همسری ندارم، تو مادر زنی مثل خدیجه سلام الله علیها داری که من چنین مادر زنی ندارم.» (1)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد در حضور مردم در شأن حسن و حسین (علیهما السلام) مطالبی فرمود، از جمله چنین گفت: ایها الناس الا اخبرکم بخیر الناس جدا و جدہ؛ ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان ها از جهت جد و جدہ؟»

حاضران عرض کردند: «آری، خبر بده!»

فرمود: «الحسن و الحسین، جدہما رسولاً لله و جدتہما خدیجة بنت خویلد؛ آن ها حسن و حسین (علیهما السلام) هستند که جدشان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و جدہ آن ها خدیجه سلام الله علیها ... دختر خویلد می باشد.» (2)

- پیامبر فرموده است: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای پیامبر خدا! اینک این خدیجه است که نزد تو آمده است، با ظرفی پر از غذا و آب، وقتی آمد، سلام خدا و سلام مرا به او برسان و مژده بده که خانه ای شایسته و آسوده در بهشت دارد (3).

ص: 64

1- بحار الانوار، ج 40 ص 68 به نقل از خدیجه، اسطوره مقاومت و ایثار، ص 190

2- بحار الانوار، ج 43، ص 302، به نقل از خدیجه، اسطوره مقاومت و ایثار، ص 198

3- اسد الغابه، ج 5، ص 438

- پیامبر خدا فرمود: بهترین زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (1).

- و نیز فرمود: خدیجه، پیشتاز زنان جهان در ایمان به خدا و به محمد است (2).

- و فرمود از مردان، بسیاری به کمال رسیده اند، ولی از زنان، تنها چهار نفر به کمال وجودی رسیدند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (3).

- مقام این بانوی بزرگ به اندازه ای رفیع است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به وی فرمودند: «یا خدیجة ان الله عز و جل لیباهی بك کرام ملائکته کل یوم مرارا.» (4).

خدیجه! خداوند عز و جل روزی چندین بار به عظمت تو در نزد ملائکه مقربش مباحثات می کند.

- عایشه می گوید: هر گاه رسول خدا گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: مقداری هم برای دوستان خدیجه بفرستید.

من روزی در این باره حرفی زدم، حضرت فرمود: من، دوست دار خدیجه را هم دوست می دارم!

ص: 65

1- اسد الغابه، ج 5، ص 537

2- مستدرک صحیحین، ج 3، ص 184

3- الفصول المهم، ج 1، ص 129

4- عوالم العلوم، ج 11، ص 41

برای خدیجه، همین افتخار و مقام بس که قلب عالم امکان و حبیب خدا او را دوست بدارد، چرا که محبوب پیامبر، محبوب خدا نیز هست. [\(1\)](#)

- خدیجه کبری سلام الله علیها چنان مقام والایی داشت که خداوند عزوجل بارها بر او درود و سلام فرستاد. طبق روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بازگشت از معراج، به جبرئیل فرمود: «آیا حاجتی داری؟»

جبرئیل عرض کرد: خواسته ام این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی.» [\(2\)](#)

در روایتی دیگر می خوانیم:

- روزی خدیجه به طلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد. جبرئیل به صورت مردی با وی رو به رو شد و از خدیجه احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پرسید. خدیجه نمی توانست بگوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کجا به سر می برد. او می ترسید این مرد از کسانی باشد که قصد کشتن پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم دارد. وقتی که خدمت آن حضرت رسید و قصه بازگفت، حضرت

ص: 66

1- الأصاب، ج 4، ص 281

2- بحار الانوار، ج 16، ص 7

محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن جبرئیل بود و امر کرد که از خدا تو را سلام برسانم.» (1)

از این جا فهمیده می شود که احترام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه، به خاطر عقیده و ایمان او به توحید بود (2).

گفتار دوم: ائمه علیهما السلام

بند اول: امام حسن علیه السلام

«در عصر امامت امام حسن علیه السلام پس از آن که معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در کوفه ماند، و از مردم برای خود بیعت گرفت، پس از پایان کار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آن چه توانست به ساحت مقدس امیر مومنان علی علیه السلام جسارت کرد و ناسزا گفت، با این که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مجلس حاضر بودند، حسین علیه السلام برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «ای آن که علی علیه السلام را به بدی یاد کردی؟ منم حسن و پدرم علی علیه السلام است و تویی معاویه و پدرت ضحری می باشد، مادر من فاطمه سلام الله علیها و مادر تو هند جگر خوار است، جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است جد تو حرب است، و جدتی خدیجه و جدتک فتیله...؛ جده من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام)

ص: 67

1- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 206

2- سفینه البحار الانوار، ج 2، ص 570؛ وفات الزهرا سلام الله علیها سید عبد الرزاق مقرر، ص 7

ولی جده توفتيله (زن زشت کار جاهلیت) است، خداوند لعنت کند از ما آن کس که نامش پلید و حسب و نسبتش پست و سابقه اش بد، و دارای کفر و نفاق است.» (1)

بند دوم: امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می دانید که جده من خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد است؟» (2)

و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه سلام الله علیها هستم؟» (3)

بند سوم: امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در مجلس شاهانه یزید در دمشق در خطبه معروف خود، این چنین خود را معرفی می کند: «انا بن خدیجة الكبرى؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم.» (4)

ص: 68

1- خدیجه سلام الله علیها، اسطوره مقاومت و ایثار، ص 201

2- بحار الانوار، ج 44، ص 318

3- بحار الانوار 45، ص 6

4- بحار الانوار، ج 44، ص 174

بند اول: حضرت زینب سلام الله عليها

حضرت زینب سلام الله عليها در کربلا در روز یازدهم محرم سال 61 ه ق هنگامی که کنار پیکر های پاره پاره شهیدان آمد، و مطالبی جان سوز گفت، از جمله در آن جا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی (علیه السلام) از خدیجه یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجة الکبری؛ پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد.» (1)

بند دوم: زید بن علی

زید بن علی که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبد الملک نمود و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند: «و نحن احق بالمودة، ابونا رسولا لله وجدتنا خدیجة...؛ و ما سزاوار تر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جده ما خدیجه سلام الله عليها است.» (2)

بند سوم: عبد الله ابن زبیر

عبد الله ابن زبیر با آن که با خاندان رسالت دشمنی کرد در گفتگویی با ابن عباس، به خدیجه سلام الله عليها به عنوان عمه اش افتخار نموده و

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 45، ص 59

2- خدیجه، اسطوره ایثار و مقاومت، ص 200

می گوید: «الست تعلم ان عمّتی خدیجة سیده نساء العالمین؛ آیا نمی دانی که عمه ام خدیجه سلام الله علیها سرور بانوان جهان است؟»
(1)

بند چهارم: زبیر بن بکار

زبیر بن بکار گفته است: خدیجه، در عصر جاهلیت «طاهره» خوانده می شد.

بند پنجم هشام: بن محمد

هشام بن محمد: رسول خدا خدیجه را دوست داشت و به او احترام می گذارد و در بعضی کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و راستی بود و نخستین زنی است که به پیامبر ایمان آورد و پیامبر تا وقتی که خدیجه زنده بود، هرگز همسر دیگری برنگزید. تمام فرزندانش بجز ابراهیم از خدیجه بودند (2).

بند ششم: عبد الملک بن هشام

عبد الملک بن هشام گفته است: خدیجه دختر خویلد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و پیامبرش را تصدیق کرد. پروردگار بدین امر بار اندوه را از پیامبرش سبک کرد و پیغمبر سخن ناخوشایند و تکذیبی که او

ص: 70

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 9، ص 325

2- تذکرة الخواص، ص 312

را غمگین کند نشنید مگر این که خداوند آن را به وجود حضرت خدیجه سلام الله علیها برطرف ساخت (1).

گفتار چهارم: دانشمندان

بند اول: سنیه قراعد

دانشمند عرب (سنیه قراعد): تاریخ در مقابل عظمت ام المومنین خدیجه سلام الله علیها سر فرود می آورد، و در برابرش متواضعانه دست بسته می ایستد، نمی داند نام این بانورا در کدام شناسنامه بزرگان ثبت نماید.» (2)

بند دوم: سلیمان کتانی

سلیمان کتانی، نویسنده عرب: خدیجه ثروتش را به محمد بخشید. ولی این احساس را نداشت که می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از او هدایت را که بر همه گنج های سراسر جهان برتری دارد، کسب می نماید او احساس می کرد محبت و دوستی را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اهدا می کند، ولی در عوض همه ابعاد سعادت را از او کسب می کند.» (3)

ص: 71

-
- 1- دکتر فیروز حریرچی، زنان بزرگ اسلام، ص 30
 - 2- نساء محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص 38
 - 3- خدیجه سلام الله علیها، علی محمد دخیل. ص 32

سمیه قزاعه گفته است: تاریخ در مقابل عظمت حضرت خدیجه سر فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بسته می ایستد.

بند چهارم: شیخ حر عاملی

عالم بزرگ شیخ حر عاملی متوفی به (1140 ه ق) صاحب کتاب وسایل الشیعه شعری در وصف او سروده است.

زوجته خدیجه و فضلها *** ابان عند قولها و فعلها

بنت خویلد الفتی المکرم *** الماجد المویذ المعظم

لها من الجنة بیت من *** لا صخب فیه و لا لها نصب

و هذه مورة لفظ الخبر *** عنالنبی المصطفی المطهر

«همسر پیامبر خدیجه که فضل و برتری او از گفتار و رفتارش آشکار است، دختر خویلد آن جوان مرد بزرگوار، و ارجمند تایید شده و بلند مقام برای خدیجه سلام الله علیها و در بهشت خانه ای از یک قطعه گوهر بلورین آماده شده است که در نا آرامی و رنج نیست. این موضوع عین سخن پیامبر برگزیده پاک خدا است که خدیجه در بهشت دارای چنین خانه ای می باشد.»

بنت الشاملی نویسنده عرب: آیا دیگری غیر از خدیجه را می شناسید که با عشقی آتشین، و مهر و ایمانی استوار بی آن که اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذر های از باورش به بزرگداشت همیشگی خدا و پیغمبر بکاهد، دعوت دین را از غار حرا پذیرا شود.» (1)

بند ششم: دکتر علی ابراهیم حسن

دکتر علی ابراهیم حسن، پژوهشگر جهان عرب، درباره مقام حضرت خدیجه می نویسد: «اگر بخواهیم همسری نمونه، با اخلاص، پاک دامن، موقر و خرد مند را نام ببریم، والاتر از خدیجه، همسر پیامبر اسلام، نخواهیم یافت؛ بانویی بس خرد مند که هم عصر جاهلیت و هم اسلام را درک کرد و در هر دو دوره از منزلتی والا بهره مند بود؛ تا جایی که در عصر جاهلیت طاهره نامیده می شد و مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرده بود و این ویژگی ها هر گاه در یک زن جمع شود - که معمولاً این اتفاق کم پیش می آید - نشان دهنده عظمت و بلندی مقام وی خواهد بود.» (2)

ص: 73

1- حیاة الائمة، هاشم معروف الحسنی، ص 67

2- فضیلت خدیجه سلام الله علیها در گفتار بزرگان، نشریه گلستان قرآن، شماره 95، آذر ماه 1380، ص 33

در تعداد فرزندان حضرت خدیجه، میان مورّخان اختلاف است. به گفته مشهور: ثمره ازدواج رسول خدا و خدیجه، شش فرزند بود.

1 - هاشم. 2 - عبد الله. به این دو «طاهر» و «طیب» می گفتند (1). 3 - رقیه. 4 - زینب 5 - ام کلثوم. 6 - فاطمه.

رقیه بزرگ ترین دخترانش بود و زینب، ام کلثوم و فاطمه به ترتیب پس از رقیه قرار داشتند. پسران خدیجه پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدرود زندگی گفتند. ولی دخترانش نبوت پیامبر را درک کردند. (2)

گروهی از محققان معتقدند: قاسم و همه دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بعثت به دنیا آمدند و چند روز پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کردند. (3)

ص: 74

1- بعضی مدعی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه دو پسر به نام قاسم و عبد الله داشت که ملقب به طیب و طاهر بودند. نه این که غیر از قاسم و عبد الله فرزندان به طیب و طاهر داشته باشد. (ریاحین الشریعه، ج 2، ص 267)

2- فروغ ابدیت، ج 1، ص 167

3- تنقیح المقال، ج 3، ص 77

حضرت خدیجه سلام الله علیها سه سال قبل از هجرت بیمار شد (1). پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به

عیادت وی رفت و فرمود: ای خدیجه، «ما علمت ان الله قد زوجني معك في الجنة»؛ آیا می دانی که خداوند تو را در بهشت نیز همسرم ساخته است؟!

آن گاه از خدیجه دل جوئی و تققد کرد؛ او را وعده بهشت داد و درجات عالی بهشت را به شکرانه خدمات او توصیف فرمود. (2)

چون بیماری خدیجه شدت یافت، عرض کرد: یا رسول الله! چند وصیت دارم: من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگز از تو تقصیری ندیدم و نهایت تلاش خود را به کار بردی. در خانه ام بسیار خسته شدی و اموالت را در راه خدا مصرف کردی.

عرض کرد: یا رسول الله! وصیت دوم من این است که مواظب این دختر باشید. - و به فاطمه زهرا سلام الله علیها اشاره کرد. - چون او بعد از من یتیم و غریب خواهد شد. پس مبادا کسی از زنان قریش به او آزار برساند. مبادا کسی به صورتش سیلی بزند. مبادا کسی بر او فریاد بکشد. مبادا کسی با او برخورد غیر ملایم و زننده ای داشته باشد. اما

ص: 75

1- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 270

2- بحار الانوار، ج 19، ص 20

وصیت سوم را شرم می کنم برایت بگویم. آن را به فاطمه عرض می کنم تا او برایت بازگو کند. سپس فاطمه را فرا خواند و به وی فرمود: نور چشمم به پدرت رسول الله بگو» مادرم می گوید: من از قبر در هراسم؛ از تو می خواهم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی کفن کنی.»

پس فاطمه زهرا سلام الله علیها از اتاق بیرون آمد و مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن پیراهن را برای خدیجه فرستاد و او بسیار خوشحال شد. هنگام وفات حضرت خدیجه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غسل و کفن وی را به عهده گرفت. ناگهان جبرئیل در حالی که کفن از بهشت همراه داشت نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله، خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: «ایشان اموالش را در راه ما صرف کرد و ما سزاوار تریم که کفنش را به عهده بگیریم.» (1)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدیجه سلام الله علیها از دنیا رفت، فاطمه کودکی خرد سال بود، نزد پدر آمد و گفت: یا رسول الله امی؛ با مادرم کجاست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: به زهرا بفرما، مادرت در بهشت و در کاخ

ص: 76

طلایی که ستونش از یاقوت سرخ است و اطرافش آسیه و مریم هستند، جای دارد. (1)

مبحث یازدهم: وفات خدیجه سلام الله علیها

زندگی خدیجه، با حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گره خورده است. روشن است که جدایی برای دل هر دو سنگین باشد و غمی جان کاه.

خدیجه سلام الله علیها وقف اسلام و محمد بود.

و جز رضای خدا و پیامبر، چیزی نمی خواست همین گونه نیز هم شد. خدا از او راضی بود و از زبان جبرئیل، به او سلام رساند، هم رسول گرامی اسلام، از وی دل شاد و خرسند بود. خدیجه، به 65 سالگی رسیده بود. پیامبر هم دوران سخت و پرفشار مکه را می گذراند. سه سال پیش از هجرت به مدینه، این بانوی بزرگ، دیده از جهان بست. (2)

خدیجه سلام الله علیها در سن 65 سالگی (3) در ماه رمضان سال دهم بعثت خارج از شعب ابوطالب جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ص: 77

1- المجالس، ص 110

2- محدثی، جواد، خدیجه کبری، نشریه پیام زن، شماره 24، اسفند ماه، 1372

3- چنان که گفتیم سن ایشان کم تر از این مقدار بوده است

حضرت خدیجه سلام الله علیها، در فاصله سی یا سی و پنج روز پس از رحلت عمومی پیامبر، ابو طالب، از دنیا می رود و بدین ترتیب، هر دو یار رسول خدا، او را تنها می گذارند (1) پیامبر در غم از دست دادن ایشان آن سال را «عام الحزن» یعنی سال اندوه نام نهاد. رحلت این بانوی بزرگوار را به تمامی مسلمانان جهان تسلیت می گوئیم.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً خدیجه سلام الله علیها را غسل داد، حنوط کرد و با همان پارچه ای که جبرئیل از طرف خداوند عزوجل برای خدیجه آورده بود، کفن کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً درون قبر رفت، سپس خدیجه را در خاک نهاد و آن گاه سنگ لحد را در جای خویش استوار ساخت. او بر خدیجه اشک می ریخت، دعا می کرد و برایش آمرزش می طلبید. آرامگاه خدیجه در گورستان مکه در «حجون» واقع است. (2)

ص: 78

1- منتهی الامال

2- بحار الانوار، ج 19، ص 14

رحلت خدیجه سلام الله علیها برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مصیبتی بزرگ بود؛ زیرا خدیجه سلام الله علیها یاور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به احترام او بسیاری به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم احترام می گذاشتند و از آزار وی خودداری می کردند. (1)

روضه حضرت خدیجه سلام الله علیها

خدیجه دانشمند و ثروتمند مدت پانزده سال با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرد، در جهت حفاظت و حمایت و دفاع از وجود مقدس آن حضرت همه دارایی و توان خویش را به کار گرفت تا رسول گرامی اسلام بهتر بتواند مکتب آرمانی خویش را برای بشریت عرضه نماید، این بانوی بزرگ اسلام بهتر بتواند مکتب آسمانی خویش را برای بشریت عرضه نماید، این بانوی بزرگ اسلام، همه ثروت بی نظیر خویش را در جهت تقویت اسلام به مصرف رسانید و حتی در روزهایی که دور انقاهت و بیماری خویش را می گذارید برابر آزار و کار شکنی و محاصره ی اقتصادی از سوی دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که فاطمه کوچک در کنارش اشک می ریخت گاهی با رنج و مضایقه مالی به سر می برد. مقام معنوی این بانو تا آن جا اوج گرفت که جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلام خداوند را به خدیجه ابلاغ کن.

ص: 79

1- طبسی، محمد محسن، حضرت خدیجه سلام الله علیها مادر امت، نشریه فرهنگ کوثر، شماره 34، دی ماه 1378، ص 52

این بانوی بزرگ در شصت و پنج سالگی در خانه خود نزدیک مسجد الحرام دیده از دنیا فرو بست. وفات خدیجه که سه روز بعد از وفات ابو طالب رخ داد آن قدر دردناک بود که پیامبر آن سال را عام الحزن نامیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه نام خدیجه سلام الله علیها برده می شد از او به نیکی یاد می کردند و می فرمودند: خدیجه هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم کافر بودند، وقتی نبوت مرا تصدیق کرد که دیگران مرا تکذیب کردند. (1)

در روز بی کسی، ای یار و یاورم *** از پیش من روی، مظلوم همسرم

بعد از تو، فاطمه، بگرفته زمزمه *** با داغ تو رسد، عمرم به به خاتمه

ای هم نوای من، درد آشنای من *** بس غصه خورده ای گشتی فدای من

سرمایه ات همه، دادی به راه من *** در بی پناهی ام، بودی پناه من (2)

ص: 80

1- وقایع، رمضان احمد صادقی اردستانی

2- ره توشه راهیان نور، ص 441

فصل دوم : راسخ ترین مبلغ حضرت زینب کبری سلام الله علیها

اشاره

ص: 81

زینب سلام الله علیها دختر علی و زهرا (علیهما السلام) در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج سالگی مادر خود را از دست داد و از همان دوران طفولیت با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با رکت خویش، مشکلات و رنج های زیادی را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخی چون اسارت و ... را تحمل کرد. این سختی ها از او فردی صبور و بردبار ساخته بود (1).

او را ام کلثوم کبری، و صدیقه صغری می نامیدند. خوب است بدانیم: «ام کلثوم» و «ام عبد الله» و «ام الحسن» کنیه هایش بود و البته «ام المصائب»، «ام الرزایا» و «ام التوائب» نیز بعد ها به وی می گفتند.

از القاب آن عقيله، عقيله ی بنی هاشم، عقيلة الطالبین، (2) عقيلة النساء، عقيله ی قریش، زینب کبری، صدیقه صغری، عصمت صغری، عالمه غیر معلمه، عارفه، عامله، شریکه الحسین، شجاعة، محبوبه

ص: 82

1- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 3، ص 46

2- زن عاقله و اندیشمند بنی هاشم

مصطفی، زاهده، باکیه الراضیه، امینة اللہ، فاهمه غیر مفہمہ، مجتہدہ، حافظة الودائع و الاسرار و موثقة في نقل الاحاديث و الاخبار بود.

او زنی عابده، زاهده، عارفه خطيبه و عفيفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی، و لطف خداوندی از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می گفتند. با پسر عموی خود «عبد اللہ بن جعفر» ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندانى بود که دو تن از آن ها (محمد و (عون) در کربلا در رکاب ابا عبد اللہ الحسین علیه السلام شربت شهادت نوشیدند (1).

آن بانوی بزرگوار سرانجام در پانزدهم رجب سال 62 هجرت، با کوله باری از اندوه و غم و محنت و رنج دار فانی را وداع گفت (2).

مبحث اول: زینب در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

زینب سلام الله علیها س شش ساله بود که پیامبر وفات یافت. طبعاً پیامبر در این مدت کوتاه نمیت وانست همه معارف و حقایق الهی را به او بیاموزد با این وجود این، از هر فرصتی برای تعلیم و پرورش او بهره می جست نکته ها به او می آموخت. پیامبر علاوه بر آشنا کردن او با مباحث

ص: 83

1- شیخ ذبیح اللہ محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 3، ص 210

2- حسینی، سید جواد، فضایل و مناقب حضرت زینب سلام الله علیها نشریه مبلغان، شماره 33، رجب ماه 1423، ص 35

اعتقادی و خداشناسی و عبادت و تقوا به او تعلیم می داد که چگونه باید در برابر مصیبت ها و بلا ها ایستادگی کند و اگر فرصتی دست می داد او را از حوادث ناگواری که برای او اتفاق می افتاد آگاه

می کرد؛ برای مثال، وقتی که زینب با زبان شیرین کودکانه خوابی را که دیده بود برای پیامبر تعریف کرد آن را به گونه ای تعبیر نمود که

جلوه ای از آینده مصیبت بار او می باشد، این رؤیا را در تاریخ چنین می خوانیم:

«ای رسول خدا دیشب در خواب دیدم که باد سختی وزید که بر اثر آن دنیا در ظلمت فرو رفت و من از شدت باد به این سو و آن سو افتادم، تا این که به درخت بزرگی پناه بردم، ولی باد آن را ریشه کن و من به زمین افتادم. دوباره به شاخه دیگری از آن درخت پناه بردم که آن هم دوام نیاورد. برای سومین مرتبه به شاخه دیگری روی آوردم، آن شاخه نیز از شدت باد در هم شکست. در آن هنگام به دو شاخه به هم پیوسته دیگر پناه بردم که ناگاه آن دو شاخه نیز شکست و من از خواب بیدار شدم».

پیامبر با شنیدن خواب زینب بسیار گریست و فرمود: درختی که اولین بار به آن پناه بردی جد تو است که به زودی از دنیا می رود و دو شاخه بعد پدر و مادر تو هستند که آن ها هم از دنیا می روند و آن

دو شاخه به هم پیوسته دو برادرت حسن و حسین هستند که در مصیبت آنان دنیا تاریک می گردد.» (1)

آری مصیبت های که زینب دید بسیار بودند برخی از آن حوادث عبارتند از:

- 1 - رحلت جد بزرگوارش، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در سال دهم هجری - در سن پنج سالگی - .
- 2 - پیدایش اختلاف درباره جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در سال دهم هجری که این خود از بزرگ ترین مصائب جهان اسلام است.
- 3 - شهادت مادرش زهراى اطهر سلام الله علیها در سال در دهم هجری.
- 4 - مشکلات و مصائب دوران خلافت علی علیه السلام (جنگ جمل، صفین و نهروان در سال های سی و پنج تا چهلیم هجری).
- 5 - شهادت پدر بزرگوارش، علی علیه السلام در سال چهلیم هجری.
- 6 - شهادت برادر بزرگوارش، امام حسن علیه السلام و جریان دفن آن حضرت در بقیع در سال پنجاهم هجری.
- 7 - جریان عاشورا در سال شصت و یکم از هجرت و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و شهادت فرزندانش در کربلا.
- 8 - اسارت

ص: 85

حضرت زهرا سلام الله علیها مدتی پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت. بانوی بزرگ اسلام، هر چند نتوانست دختر شش ساله اش را به همه نکته ها و دقائق دینی آشنا سازد، اما درس هایی به او یاد داد که در آینده رهنمون او در بسیاری از وقایع و حوادث شد، به او آموخت در هیچ حالی نباید خدا را از یاد برد و اگر ضرورت اقتضا کرد برای حفظ دین از تندباد بدعت ها و تحریف ها باید امر به معروف و نهی از منکر را پیشه سازد و با زبانی فصیح و غرّاً گمراهان را به اصل دین فرا خواند و دشمنان حق و حقیقت را رسوا نماید و اگر بایست همه نامرادی ها و دشواری های روزگار را به دوش کشد. با رفتارش به او تفهیم کرد که باید به همسرش احترام بگذارد و فرزندانش را با خدا و آیین اسلام الفت دهد و اسباب آسایش خانواده را فراهم آورد.

اکنون بر آنیم که به نقل چند روایات که زینب کبری سلام الله علیها از مادرش خویش دختر پیامبر خدا نقل کرده اند پردازیم البته روایت کننده نور، بی گمان شرایطی چون عدالت، مورد اطمینان بودن و... در خود باید کند. یکی دیگر از این شرایط موضوع سن راوی است و او باید در حدی باشد که بتوان ادعا کرد خود روایت را بلا واسطه نقل می کند.

به همین جهت باید دید زینب سلام الله علیها در چه سال هایی محضر مادرش را درک کرد؟ زیرا برخی از روایت های وی مربوط به دوران سه، چهار یا پنج سالگی اوست. در این باره محققان گفته اند: شیوه و کمیت رشد جسمی و روحی اهل بیت با دیگران تفاوتی عمده و اساسی داشت. از این روی نمی توان در موضوع سن و سال با آن ها مانند رایان دیگر برخورد کرد. حتی در نحوه تولد و دوران حمل نیز خاندان پیامبر تفاوت های اساسی با دیگران دارند. لذا قادرند از سنین کودکی احادیث را به صورت کامل در ذهن خود جای دهند و برای آیندگان با دقت کامل نقل کنند. پس زینب سلام الله علیها می توانست همه آن چه را که می دید به خاطر بسپارد. او تمام مصائب و دشواری هایی را که مادر بارها با آن روبرو بود به یاد داشت. از جمله هنگام قرائت خطبه فدکیه توسط مادر، زینب که کودک خرد سالی بود آن را شنید و به صورت کامل روایت کرد (1).

ابو الفرج اصفهانی: زینب عقیله دختر علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خداست و او همان کسی است که ابن عباس از او کلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را در فدک نقل می کند و می گوید: حدیث کرد مرا عقیله ما زینب دختر علی علیه السلام

ص: 87

باید توجه داشت که ارزش روایات نقل شده از حضرت زینب سلام الله علیها فرا تر از روایاتی است که راویان دیگر نقل کرده اند، زیرا این بانوی بزرگ خود عالمه ای غیر معلمه بود و روایاتی را که نقل می کرد، بی

هیچ شبهه ای، معتبر و مستند اند. حتی روایت هایی که در سنین کودکی از او نقل شده اند. این بانوی بزرگوار که 5 سال قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد، از مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها، پدرش علی علیه السلام (1) اسماء بنت عمیس، و ام ایمن روایت نقل می کرد. در این جا به تعدادی از روایاتی که از حضرت زینب سلام الله علیها از مکتب مادرش آموخت و نقل نموده است می پردازیم:

گفتار اول: وسیله ارتباط خلق و خالق

زینب سلام الله علیها فرمود: «قالت فاطمة سلام الله علیها ونحن وسیلته فی خلقه ونحن خاصته و محل قدسه ونحن حجته فی غیبه و نحن ورثة انبیائه...» (2)

ص: 88

1- کامل الزیارة، باب 88، ص 260

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید . ج 16، ص 211: «لما بلغ فاطمة علیها السلام، اجماع ابی بکر علی منعها فذك لا یت خمارها و اقبلت فی لمة من حفدتها و سناء قومها... فانقو الله حق تقاته و اطيعوه فیما امرکم به فانما یخشی الله من عباده العلماء احمد الله الذی لعظمته و نوره یتغی من فی السموات و الارض الیه الوسیلة و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجته فی غیبه و نحن ورثة انبیائه...»

«ما وسیله ارتباط خدا با مخلوق های او هستیم. ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی ها، ما راهنما های روشن خداییم و وارث پیامبران او هستیم.»

گفتار دوم: بهشت جایگاه شیعیان

زینب دختر علی علیه السلام نقل کرد: «قالت فاطمة ان رسول الله قال لعلى اما انك يابن ابى طالب و شيعتك فى الجنة» «و سیجیء اقوام یتحلون حبك ثم مرقون من الاسلام كما یمرق السهم من الرمية.» (1)

رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: ای پسر ابو طالب! همانا تو و رهروان تو در بهشت اند و به زودی قومی می آیند که از دوستی تو سخن گویند. آن گاه از اسلام فرار می کنند. مانند پرت شدن تیر از کمان.»

گفتار سوم: دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

روایتی مشهور به «فاطمیات» در باب دوست داشتن آل محمد از زینب کبری سلام الله علیها نقل شده است: «... عن فاطمة بنت رسول الله : قالت: الا من مات على حب آل محمد مات شهيداً» (2)

ص: 89

-
- 1- مجمع الزوائد، ج 10، ص 21 و ج 9، ص 289 (عن ام سلمه، قالت كانت ليلتي و كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم عندي فاتت فاطمة فسبقها على فقال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم يا على انت...) (و لا ليالاخبار، ج 4، ص 325)
 - 2- دلائل الامامة، ص 3 (مسند فاطمه زهرا سلام الله عليها سيد حسين شيخ الاسلامي. ص 387؛ ابو عبد الله الحسين بن احمد بن محمد بن حبيب... ابو الجارود قال حدثنا ابو الحجابي عن زينب) و مسند فاطمه معصومه عليرضا سيد كباري، ص 64

«آگاه باشید هر کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید است.»

گفتار چهارم: خطبه نور

اشاره

یکی دیگر از احادیثی که زینب سلام الله علیها نقل کرد، خطبه طولانی حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد مدینه است. حدیثی که در متن آن ده ها حدیث درخشان وجود دارد و بسیاری از احادیثی که از حضرت فاطمه سلام الله علیها نقل می شود، مربوط به همین حدیث طولانی است. ما برای اختصار تنها به ترجمه بخشی از آن بسنده می کنیم. علاقه مندان را به مطالعه منابع آن ارجاع می دهیم.

«در این روز حضرت زهرا سلام الله علیها چادر به سر کرد و با همراهی جمعی از بانوان وارد مسجد شد. ابو بکر و عده ای از مهاجران و انصار حاضر بودند. به احترام آن بانو پرده سفیدی آویختند. قبل از آغاز سخن، ناله ی جان سوزی کرد که بسیاری از حاضران گریستند و پس از آن که مردم آرام گرفتند، فاطمه سلام الله علیها فرمود:

بند اول: شکر نعمت

«ستایش خدای را بر نعمت هایی که ارزانی داشت و سپاس او را اندیشه نیکو که در دل نگاشت. سپاس بر نعمت های فراگیر که از چشمه لطفش جوشید و عطا های فراوان که بخشید و نثار احسان که

پیایی بخشید. نعمت هایی که از شمار افزون است و پاداش آن از توان بیرون و درک نهایتش، نه در حد اندیشه ناموزون. سپاس را مایه فزونی نعمت نمود و ستایش را سبب فراوانی پاداش فرمود و به خاطر درخواست پیایی، بر عطای خود افزود.»

بند دوم: دیدگاه توحیدی

گواهی می دهم خدای جهان یکی است و جز او خدایی نیست. نشان این گواهی، درستی و بی آلاشی است و پابندان این اعتقاد، دل های با بینش و راهنمای رسیدن بدان، چراغ دانش خدایی که چشم ها او را نمی توانند ببینند و گمان ها چونی و چگونگی او را نمی دانند.

بند سوم: فلسفه ی آفرینش

همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی نمونه ای افشا کرد، نه به آفرینش آن ها نیازی داشت و نه از آن خلقت، سودی برداشت. جز آن که خواست قدرتش را آشکار سازد و آفریدگان را بنده وار بنوازد و بانگ دعوتش را در جهان اندازد. پاداش را در گرو فرمان برداری نهاد و نافرمانان را به کیفر بیم داد تا بندگان را از عقوبت برهاند و به بهشت بکشاند.

ص: 91

بند چهارم: خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

گواهی می‌دهم که پدرم، محمد بنده و فرستاده اوست. پیش از آن که او را بیافریند، برگزید و پیش از پیغمبری تشریف انتخاب بخشید و به نامی نامید که سزاوارش بود و این هنگامی بود که آفریدگان از دیده نهان بودند و در پس پرده ی بیم نگران و در پهنه ی بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان کار همه ی کارها را دانا بود و بر دگرگونی های روزگار محیط، بینا و به سرنوشت هر چیز، آشنا.

بند پنجم: فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر انگیخت تا کار خود را به اتمام و آن چه را که مقدر ساخته بود، به انجام رساند. پیغمبر - که درود خدا بر او باد. دید هر فرقه ای دینی گزیده و هر گروه در روشنایی شعله ای خزیده و هر دسته ای به بتی نماز برده و همگان یاد خدایی را که می شناسند، از خاطر سترده اند.

پس خدای بزرگ تاریکی ها را به نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن ساخت و دل ها را از تیرگی کفر برداخت و پرده هایی را که بر دیده ها افتاده بود، به یک سو انداخت. از روی گزینش و مهربانی جوار خویش را بدو ارزانی داشت و رنج این جهان که خوش نمی داشت، از دل او بر داشت. و او را در جهان فرشتگان مقرب گماشت و چتر دولتش را در

همسایگی خود افراشت و حکم و فرمان مغفرت و رضوان را به نام او نگاهشت.

درود خدا و برکات او و برکات او بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر رحمت، امین وحی و رسالت و گزیده از آفریدگان و امت باد. سپس به اهل مجلس نگریست و چنین فرمود:

بند ششم: عهد بندگان با خدا

شما بندگان خدا! نگاهبانان حلال و حرام و حاملان دین و احکام و امانت داران حق و رسانندگان آن به خلق هستید حقی را از خدا عهده دارید و عهده را که با او بسته اید، پذیرفته اید.

بند هفتم: جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)

ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تأویل کتاب الله را به عهده ما گذاشت. حجت های آن آشکار و آن چه درباره ماست، پدیدار و برهان آن روشن و از تاریکی گمان به کنار و آوای آن در گوش، مایه آرام و قرار و پیرویش راه گشای روضه رحمت پروردگار و شنونده آن در دو جهان رستگار است. دلیل های روشن الهی را در پرتو آیت های آن می توان دید و تفسیر احکام واجب او را از مضمون آن باید شنید. حرام های خدا را بیان دارنده است و حلال های او را رخصت دهنده و مستحبات را نماینده و شریعت را

راه گشاینده و این همه را با رساترین تعبیر، گوینده و با روشن ترین بیان رساننده.

بند هشتم: فلسفه احکام

سپس ایمان را واجب فرمود و به آن زنگ شرک را از دل های شما زدود و با نماز خود پرستی را از شما دور نمود. روزه را نشان دهنده دوستی بی آمیخ ساخت و زکات را مایه افزایش روزی بی دریغ و حج را آزماینده درجه دین و عدالت را نمودار مرتبه یقین و پیروی ما را مایه وفاق و امامت ما را مانع افتراق و دوستی ما را عزت مسلمانی و باز داشتن نفس را موجب نجات و قصاص را سبب بقا زندگانی، وفای به نذر را موجب آمرزش و تمام پرداختن پیمانۀ و وزن را مانع از کم فروشی و کاهش قرار داد.

بند نهم: تبعیت از نهی خدا

فرمود می خواری نکنند تا تن و جان از پلیدی پاک سازند و زنان پارسا را تهمت نزنند تا خویش را سزاوار لعنت نسازند. دزدی را منع کرد تا راه عفت پویند و شرک را حرام فرمود تا به اخلاص، طریق یکتا پرستی جویند. پس چنان که باید ترس از خدا را پیشه گیرید و جز مسلمان نمیرید. آن چه فرموده است به جا آرید و خود را از آن چه نهی کرده، باز دارید که تنها دانایان از خدا می ترسند.

ص: 94

بند دهم: من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم

مردم! چنان که در آغاز سخن گفتم، من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. همانا پیغمبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج شما بر او دشوار بود و به گرویدن شما امیدوار و بر مؤمنان مهربان و غم خوار بود اگر او را بشناسید می بینید او پدر من است؛ نه پدر زنان شما و برادر پسر عموی من است؛ نه مردان شما. او رسالت خود را به گوش مردم رساند. آنان را از عذاب الهی ترساند. فرق و پشت مشرکان را به تازیانه توحید خست و شوکت بت پرستان را در هم شکست تا جمع کافران را از هم گسست صبح ایمان دمید و نقاب از چهره حقیقت فرو کشید. زبان پیشوای دین در مقال شد و شیاطین سخنور، لال.

بند یازدهم: بعثت صعود از ذلت به اوج عزت

در آن هنگام شما مردم بر کنار مغاکی از آتش بودید خوار و در دیده همگان بی مقدار. لقمه هر خورنده و شکار هر درنده و لگد کوب هر رونده بودید. نوشیدنی تان آب گندیده و ناگوار، خوردنی تان پوست جانور و مردار بود. پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار تا آن که خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلت برداشت و سرتان را به اوج رفعت بر افراشت.

بند دوازدهم: علی علیه السلام کیست؟

پس از آن همه رنج‌ها که دید و خستگی که تحمل کرد، رزم آوران ماجراجو و سرکشان درنده خو و جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان حقیقت نالیوش، از هر سو به وی تاختند و با او نزد مخالفت باختند. هر گاه آتش کینه افروختند، آن را خاموش ساخت و گاهی که گمراهی سر برداشت، یا مشرکی دهان به بیهودگی گشاد، برادرش، علی را در کام آنان انداخت. علی باز نایستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت و کار آنان را با دم شمشیر یکسره کرد. او این رنج را برای خدا می کشید و برای تحقق اوامر خدا تلاش می کرد و در آن خشنودی پروردگار و رضای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را می دید و سروری اولیای خدا را می خرید. همواره دامن به کمر زده نصیحت کننده، تلاش و کوشش کننده بود.

بند سیزدهم: نفاق رخ نمود

اما شما در آن روزها در زندگی راحت آسوده و در بستر امن و آسایش غنوده بودید. وقتی خدای تعالی همسایگی پیغمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد و کالای دین بی خریدار و گمراهی دعوی دار و هر گمنامی سالار و هر یاوه گویی در کوی و برزن و در پیگرمی بازار شیطان از کمین گاه خود سر بر آورد و شما

را به خود دعوت کرد و دید چه زود سخنش را شنیدند و سبک در پی او دویدند و در دام فرییش خزیدند و به آواز او رقصیدند...» (1)

مبحث سوم: زینب در مکتب علی علیه السلام و حسنین (علیهما السلام)

زینب در جوار علی علیه السلام و حسنین علیه السلام بهره های معنوی فکری بسیار یافت و آن چه را از مادر و جدش فرا گرفته بود فرا تر و گسترده تر از این سه بزرگوار به ویژه علی علیه السلام آموخت. (2)

به گفته روان شناسان: «سه اصل در تکوین و تکامل شخصیت انسان، نقش اساسی دارد: 1- وراثت - 2 تربیت 3 محیط.»

این سه اصل به طور صحیح و کامل در پیدایش شخصیت زینب سلام الله علیها تأثیر داشت، همه ارزش ها را از پدر و مادرش علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها به ارث برد، تحت نظر مستقیم این پدر و مادر نمونه پرورش

ص: 97

1- نقل از نهج الحیات، این روایت به راه های مختلفی از حضرت زینب دختر علی علیه السلام نقل شده است که ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 210؛ شیخ صدوق (رحمة الله علیه) در علل الشرایع از پنج راه بیان می کند و البته برخی اسناد نیز به گوشه ای از این حدیث طولانی اشاره دارند. وسایل الشیعه، ج 1، ص 13 و 14؛ احقاق الحق، ج 10، ص 296؛ (دو طریق)؛ کشف الغمه، ج 2، ص 40؛ و بحار الانوار، ج 6، ص 107

2- عابدی، میانجی، محمد، نظری بر سیمای روایی حضرت زینب سلام الله علیها، نشریه فرهنگ کوثر، شماره 32، آبان ماه 1378، ص

یافت و در محیطی رشد کرد که کانون فضایل و صفا و صمیمیت بود؛ در مدینه در میان خاندان ممتاز نبوت و شیفتگان مخلص این خاندان، بر همین اساس انوار درخشان انسانیت و ارزش های والای اسلامی و انسانی در وجود او شکوفا و بارور شد.

حال برای این که به تأثیر این آموزش ها و تعلیم در شکل گیری شخصیت حضرت زینب پی ببریم به چند مورد از فضائل و خصائل ایشان اشاره می کنیم:

1 - علم و آگاهی: زینب سلام الله علیها در خانه ای رشد و تربیت یافت که اهل آن همگی از علم و دانش الهی بهره داشتند و به ذره ذره هستی آگاه بودند. مسلماً پرورش یافتن در چنین خانواده ای - که همگی اولو العلم و راسخان در علمند - ابواب دانش را به رویش گشوده و او را جرعه نوش چشمه علم خدایی کرده است. او از لحاظ علمی به درجه ای رسید که امام زین العابدین علیه السلام درباره اش می فرماید: «انت بحمد الله عالمة بلا مُعلِّمه فهمة غیر مفهِّمه»؛ (1) عمه جان تو بحمد الله زن دانشمندی هستی که رنج معلم و مدرسه را نچشیده ای و فهمیده ای می باشی که به تو علم و درایت نیاموختند.»

بدین سبب، از همان خرد سالی، به اصطلاح در یک شب، ره صد ساله را پیمود از این روایت شده، روزی حضرت علی علیه السلام زینب را

ص: 98

1- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، ج 2، ص 31

که در آن هنگام کودک خرد سال بود در آغوش گرفت، در ضمن نوازش، زینب سلام الله علیها سؤالی مطرح کرد، از پدر بزرگوارش پرسید: «پدر جان! آیا فرزندان را دوست داری؟: علی علیه السلام فرمود: آری، البته! چگونه شما را دوست نداشته باشم، با این که میوه دل من هستید؟»

زینب سلام الله علیها (که متوجه توحید افعالی خداوند بود) عرض کرد: پدر عزیزم! در دل دو دوست جمع نمی شود، دوستی خالص برای خدا است، لطف و مهربانی برای ما است.» (1)

این بیان شیوا و پر محتوای زینب سلام الله علیها سخن حضرت علی علیه السلام را توضیح داد، که دوستی ظاهری همان مهربانی است و دوستی حقیقی باید منحصر به خدای یکتا و بی همتا باشد. حضرت علی علیه السلام با طرح این گونه سؤال ها مقام ملکوتی زینب سلام الله علیها را به دیگران معرفی می کرد. آری بانویی که در کنار پنج تن آل عبا رشد کرده، چرا چنین نباشد؟!

حضرت زینب سلام الله علیها با تکیه بر همان علم خدا دادی، مجلس تفسیر قرآن برای زنان کوفه برگزار کرد. در یکی از این روز ها که (کهیحص) را تفسیر می کرد، علی علیه السلام وارد شد و به وی فرمود: «ای نور

ص: 99

دیده، آن (کلمه) رمزی در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر است.» (1)

زینب زنی دانشمند، سخنور فصیح و بلیغ بود و نایب خاص

امام حسین علیه السلام در بیان حلال و حرام الهی بود و روایت است که در اسارت هنگامی که امام سجاد علیه السلام بیمار بودند مردم در حلال و حرام به زینب سلام الله علیها مراجعه می کردند و او هم پاسخ آنان را می داد (2).

امام صادق علیه السلام برای جواز چاک دادن گریبان در مصیبت فقدان پدر و برادر و... به فعل و عمل زینب سلام الله علیها در جریان کربلا استناد می کند (3).

خوب است بدانیم در بین لقب های حضرت زینب حذاقل چهار لقب (عالمه غیر معلّمه، مجتهده، حافظة الودائع و الاسرار و موثقة في نقل الاحادیث و الاخبار) گویای مقام والای علمی و روایی این بانوی بزرگوار است.

2- صبر و پایداری: زینب سلام الله علیها در پرتو عنایت و توجه آل عبا بر دشواری ها و سختی ها صبر کرد، رنج ها و مصیبت هایی را تحمل نمود که اگر بر کوه های استوار و راسخ نازل می شد از هم فرو می پاشید.» (4)

ص: 100

1- خصایص زینبیه، ص 27

2- زینب کبری، نقدی، جعفر، ص 35

3- جواهر الکلام، ج 4، ص 307

4- سن الهی (بوته کار)، زینب کبری ص 111

صبر زینب از نوع صبری نبود که هر فرد زبون و ناتوانی به آن تن می دهد بلکه صبری خدا پسندانه و هدف دار و اندیشیده بود. وی می دانست این نوع صبر با ایمان رابطه تنگاتنگ دارد و مؤمنی که صابر نباشد پیوست های مان و تقوایش متزلزل خواهد بود و انسان تا صبور نباشد نمی تواند در بندگی خدا ایستادگی کند و در برابر شیطان و هوا های نفسانی و گریز از گناه و استواری در برابر تنگی ها ثابت قدم باشد. او از پدرش علی علیه السلام این سخن را شنیده بود که: «انسان حقیقت ایمان را درک نمی کند مگر این که سه ویژگی در او باشد: آگاهی به دین، صبر بر دشواری ها و تدبیری نیکو در امور زندگی.» (1)

3- ایثار: خاندان صدیقه صغرا سلام الله علیها همگی به از خود گذشتگی و مقدم داشتن دیگران بر خود زبان زد عام و خاص بودند، پدرش علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر بی هیچ ترس و واهمه ای بر بستر پیامبر می خوابید و زندگی پیامبر را بر زندگی خویش ترجیح می داد، مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها بی هیچ تشویش و اضطرابی گردن بندش را در راه خدا هدیه می کرد و افطار سه روزه شان را به در ماندگان و نیازمندان می بخشید.

ص: 101

1- بحار الانوار، ج 66، ص 405 باب جوامع المکارم و آفات ها

آری، او در چنین خانه ای بزرگ شده بود که هر آن چه داشت بر طبق اخلاص گذاشت و به پیشگاه الهی تقدیم نمود. از آسایش و

رفاه چشم پوشید و فرزندانش را در راه خدا فدا کرد و همه سختی ها و اسیری ها و هتک حرمت ها را به جان خرید. البته این ایثارگری مخصوص کربلا نبود بلکه ایشان از همان دوران کودکی به این مقام مفتخر بودند، روزی میهمانی به خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد، غذا در خانه نبود، حضرت علی علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها پرسید: «آیا غذایی در یافت می شود؟ فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد: در خانه جز یک عدد نان نیست که آن را هم برای دخترم زینب سلام الله علیها ذخیره کرده ام [زینب سلام الله علیها در این هنگام حدود پنج سال داشت] زینب سلام الله علیها بیدار بود، سخن مادر را شنید و گفت: نان مرا به میهمان بدهید، من صبر خواهم کرد.» (1)

آری از کودکی، آثار عظمت، صلابت و شکوه از چهره زینب سلام الله علیها دیده می شد، و همه چیز نشان می داد که او در آینده بانویی بسیار ارجمند خواهد شد، به طوری که وجود با برکتش تجلی گاه جلوه های الهی خواهد گردید.

4- عبادت: حقیقت بندگی و عبادت خداوند که در رشد و کمال آدمی تأثیر بسزایی دارد آن است که با همه وجود به خدا نظر کنیم و جز به او نیندیشیم و جز فرمان او را مطیع نباشیم و جز برای او به

ص: 102

کاری نپردازیم. حضرت زینب سلام الله علیها که به این امر آگاهی کامل داشت، و فلسفه خلقت را در عبادت می دید حتی در شدیدترین لحظه های زندگی عبادت و ستایش خداوند را از یاد نمی برد.

5- فصاحت و بلاغت: شاید بارزترین ویژگی زینب سلام الله علیها که دوست و دشمن او را به آن می ستایند درست گویی و شیوا سخن است. زیبا سخن گفتن و روانی عبارت ها و الفاظ چنان در زینب سلام الله علیها ملکه شده بود که در سخت ترین و بحرانی ترین لحظه با موازین ادبی سخن می گفت. نیشابوری در این باره می گوید: «زینب در فصاحت و بلاغت در پارسایی و عبادت مانند پدرش علی علیه السلام و همانند مادرش زهرا بود.»⁽¹⁾

همچنین علامه مامقانی با استناد به خطبه های زینب سلام الله علیها می نویسد او در فصاحت و بلاغت چنان بود که گویی زبان علی در کام داشت.»⁽²⁾

ص: 103

1- علی قائمی، زندگانی حضرت زینب سلام الله علیها، ص 138

2- تاریخ طبری، ج 3، ص 337 جباری مقدم، عباس، زینب سلام الله علیها قهرمان صبر، نشریه پاسدار اسلام، شماره 215 آبان ماه 1378، ص 35

زینب کبری دارای فضایل و مناقب بسیاری بود، برخی از القاب آن حضرت خود گویای فضیلت های بی شمار آن بانوی بزرگوار است تا آن جا که یکی از بزرگان در این باره می گوید:

«فان فضایلها و فواضلها و خصالها و جلالها و علمها و عملها و عصمتها و عفتها و نورها و ضیائها و شرفها و بهائها تالیة امها صلوات الله علیها.»

فضائل و برتری های او و خصلت های جلالت قدر و علم و عمل و عصمت و عفت و نورانیت و روشنایی و شرف و زیبایی اش همچون مادرش زهرا سلام الله علیها است.

مبحث چهارم: شیوه ها و سیاست های تبلیغی زینب سلام الله علیها

اشاره

چنان چه عاشورا را پدیده ای بدانیم که به وجود آورنده آن حسین بن علی علیه السلام باشد پرورش دهنده این پدیده زینب دختر علی علیه السلام خواهد بود.

وظیفه ی مهم او پس از عصر عاشورا، پاسداری از نهضت خونین امام حسین علیه السلام و رساندن پیام «هیئات منا الذله» او برای جهانیان است.

او راه سخت و دشواری را در پیش دارد. او باید در بین جمعیتی سخن بگوید که گویی گوش شان ناشنوا و چشمان شان نابیناست و در حماقت و نادانی کامل به سر می برند.

او باید از این پس آگاهانه بیاندهد و تصمیم بگیرد و باید از هر حال و شرایط و از هر وضعیت و موقعیت خوب استفاده کند و با زبان حال و قال آنان را از غفلت بیدار کند و به آنان آگاهی و شناخت بدهد تا احساس مسئولیت کنند و آن گاه خواه نا خواه شورش و انقلاب پدید آید.

در پیدایش و تکمیل نهضت و فرهنگ عاشورا، حضرت زینب سلام الله علیها شریک امام حسین علیه السلام بود که در مجموع می توان گفت حضور و شرکتش در این نهضت عظیم، پس از امام حسین علیه السلام از همه بیشتر بود، او از مدینه تا مکه و از آن جا تا سرزمین کربلا و در ماجرای عاشورا، یار و یاور مخلص و پشتوانه نیرومند امام حسین علیه السلام بود، تا آن جا که دو نوجوانش محمد و عون را در روز عاشورا فدای نهضت امام حسین علیه السلام کرد، وقتی امام حسین علیه السلام پیکر به خون تپیده این دو جوان را از میدان به کنار خیمه آورد، زینب سلام الله علیها از خیمه بیرون نیامد، مبادا رنج امام حسین علیه السلام با دیدن زینب سلام الله علیها» افزون شود، ولی در مورد حضرت علی اکبر علیه السلام از خیمه بیرون دوید و به استقبال جنازه پاره پاره او شتافت، و با برادرش هم نوا گردید، و مطابق پاره ای از روایات، زینب سلام الله علیها برای تسلی خاطر امام حسین علیه السلام زود تر به بالین علی اکبر رفت، هنگامی که امام حسین علیه السلام به قتل گاه رسید، نخست نگاهش به

زینب سلام الله علیها افتاد، و این تدبیر در فرو نشانیدن شدت ناراحتی امام حسین علیه السلام نقش به سزایی داشت (1).

«زن مگو مرد آفرین روزگار *** زن مگو بنت الجلال أخت الوقار

زن مگو خاک درش نقش جبین *** زن مگو دست خدا در آستین...»

چون زینب تربیت شده خاندان وحی و امامت بود و به حقیقت دین آشنایی کامل داشت وقتی دین را در دست عده ای ستم گر دید و مردم زمانه را از ظلم و جور حکام خود غافل یافت به صرافت دریافت اگر مردم را به گونه ای از بدعت ها و ظلم و ستم ها و ناحق بودن حاکمان زمانه آگاه نسازند از دین چیزی جز ظاهر آن باقی نمی ماند، از این رو با امام حسین همراه شد به امید آن که نادرستی ها و ناشایستگی ها را از دین بزدایند. البته تا زمانی که امام حسین علیه السلام در قید حیات بودند ایشان در همه امور از امام علیه السلام اطاعت می کرد، اما وقتی متوجه شد از مردان بنی هاشم کسی جز امام زین العابدین علیه السلام باقی نمانده و او هم چنان رنجور است که تا مدت ها توان ندارد به وظایف امامت خویش قیام کند تصمیم گرفت در کنار

ص: 106

1- آیت الله جزائری الخصائص الزینبیة، ص 351

امام سجاد علیه السلام به رسالتی که برای خویش احساس می کرد عمل نماید. زینب سلام الله علیها موارد زیر را از وظایف اصلی رسالت خویش می دانست:

1. سعی داشت در هر فرصتی با خطبه و سخنرانی عمّال و حکومتیان را رسوا سازد و مردم را از جنایتی که آنان مرتکب شده بودند آگاه نماید، تا با مفتضح ساختن دستگاه حکومتی خون عزیزانش هدر نرود و انقلاب کربلا بی ثمر نماند، انقلابی که ثمره اش معیاری برای تمیز حق از ناحق بود.

2. آرامش دادن به زنان و کودکان داغ دیده تا مبادا با ناله و شیون دشمن کام گردند و دشمن از حال رقت بار آنان شاد شود.

3. سومین وظیفه ای که زینب سلام الله علیها خویش را به آن ملزم می دید مراقبت از امام سجاد علیه السلام بود. به همین علت خود را در جلو شمشیر هایی می انداخت که قصد داشتند امام را به شهادت برسانند (1). آری زینب سلام الله علیها پس از عاشورا این سه موضوع حساس را بر عهده گرفت و با به کار گیری شیوه ها و سیاست های خاص به خوبی آن را اجرا کرد. اکنون نگاهی گذار به سیاست ها و شیوه های تبلیغی آن بانوی بزرگوار می افکنیم:

ص: 107

1- جباری مقدم، عباس، زینب سلام الله علیها قهرمان صبر، نشریه پاسدار، اسلام شماره 215، ص 35

پس از این که امام علیه السلام و اصحاب باوفایش به شهادت رسیدند زینب سلام الله علیها به سرعت به طرف میدان حرکت کرد و وقتی که بدن خونین و پاره پاره برادر را دید شیوه کنان گفت: «وا اخاه وا سیداه وا اهل بیتاه و سپس گفت: لیست السماء أطبقت علی الارض ولیت الجبال تدکدکت علی السهل» (1). «ای کاش آسمان بر زمین ویران می شد و ای کاش کوه ها از هم می پاشیدند و به بیابان ها می ریختند.»

و زمانی که به پیشنهاد شمر لعین کاروان اسیران را از کنار بدن های قطعه قطعه شده ی شهیدان عبور می دادند و زینب سلام الله علیها پیکر شهدا و بدن پاره پاره شده برادرش را دید خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می بوسید و می گفت: «یا اخی لو خیرت بین الرحیل والمقام عندک لاخترتُ المقام عندک ولو أنَّ السُّباع تأکُلُ من لحمی» (2). «برادرم، اگر مرا بین سکونت در کنار تو - کربلا - و بین رفتن به سوی مدینه مخیر می نمودند، سکونت در نزد تو را بر می گزیدم، گرچه درندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند.»

ص: 108

1- بحار الانوار، ج 6، ص 54

2- معالی السبطين، ج 2، ص 55

و در برخی از مقاتل آمده است: در این هنگام رو به مدینه کرده و می گوید: «وا محمداه صلی علیک ملائكة السماء، هذا حسین مرمل بالدماء مقطّع الأعضاء و بناتك سبایا» (1). فریاد ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرشتگان آسمان بر تو باد این حسین تو است که در خون غوطه ور است، اعضایش قطع شده و دختران تو به عنوان اسیر عبور داده می شوند...»

راوی می گوید: زینب کبری سلام الله علیها به گونه ای روضه خواند و گریه کرد که: فَابِكْتُ و اللّٰهُ کُلِّ عَدُوِّ و صَدِیقٍ (2) «سوگند به خنا هر دوست و دشمن از گریه و گفتار زینب سلام الله علیها گریه کرده.»

محشتم کاشانی در دوازده بند معروف خود در این باره چنین سروده است:

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میدان *** بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره ی «هذا حسین» از او *** سر زد چنان که آتش از و در جهان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعة الرسول *** رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

ص: 109

1- سوگنامه آل محمد، ص 393

2- معالی السبطين، ص 31؛ بحار الانوار ج 45 ص 59؛ نفس المهموم، ص 210

این کشته فتاده به هامون حسین توست *** وین صید دست و پا زده در خون حسین توست

این نخل ترکز آتش جان سوز تشنگی *** دود از زمین رسانده به گردون حسین توست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست *** زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست

این خشک لب فتاده ی دور از لب فرات *** کز خون او زمین شده جیحون حسین توست

این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه *** خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست

این قالب طپان که چنین مانده بر زمین *** شاه شهید ناشده مدفون حسین توست.» (1)

آن چه از این گونه اقدامات آن حضرت به دست می آید. این است که او می خواهد با این ناله های جان سوز ولی آگاهانه و بیدار کننده. درس های آموزنده به لشکریان فرومایه دشمن دهد او باید به آنان بفهماند که چه جنایت هایی کرده اند و باید به آن لشکر

ص: 110

1- دیوان محتشم بند 8 و 9

جنایت کار کوفه بفهماند که جنگ شان، جنگ با قرآن آورنده قرآن، و ایمان آورندگان به قرآن بوده است.

او می خواهد با این ناله های جان سوز عواطف و احساسات مردم را تحریک نماید و آنان خود به خود علیه استبداد و یزیدیان قیام و شورش کنند و می بینیم که چنین کرد.

مدتی که در شام اقامت داشت در محله ای به نام «دار الحجاره» مراسم عزاداری بر پا کرد و آن چنان عزاداری و نوحه سرایی و گریه و زاری می کردند که مردمی که در آن جا شرکت می کردند تصمیم گرفتند به خانه یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند (1).

و باز آن بانوی ستمدیده را می بینیم که پس تحمل آن همه مصیبت ها و رنج ها به مدینه بازگشته و در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در خود به سوگواری بر امام علیه السلام و دیگر یاران او می پردازد در این مراسم عزاداری، هر روز گروه گروه از زنان مدینه به خدمت آن حضرت آمده، ضمن تسلیت به ایشان، به ندبه و گریه می پردازند تا آن جا که به تدریج زنان قبایل و عشایر، تصمیم به خون خواهی شهدای کربلا می گیرند و قیام می کنند (2).

ص: 111

1- جزایری، سید نور الدین خصایص، زینبیه ص. 296.

2- عماد زاده، حسین، حضرت زینب کبری سلام الله علیها ص 150

هنگامی که کاروان اسیران، در آن جو پر از ظلم و خفقان به کوفه رسید، زنان، مردان و کودکان کوفه همه به معابر آمده تا مغلوبین و اسراء را تماشا کنند، برخی ناراحت و برخی بهت زده و گروهی از شدت تأثر اشک می ریختند.

حضرت زینب سلام الله علیها موقعیت را تشخیص داد و نگاهی به مردم کرد و با اشاره خواست همه سکوت کنند و با انتخاب بهترین فرصت ها و زیبا ترین کلمات و جملات و با شجاعتی بینظیر و علی وار بر مسند خطابه ایستاد.

فراز هایی از خطبه های آن مظلومه را در این قسمت نقل نموده و به تحلیل برخی از نکات آن می پردازیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْاِخْيَارِ ، أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، يَا أَهْلَ الْمُخْتَلِ وَالْغَدُرِ اتَّبِعُونَ ؟ فَلَا رِقَاتِ الدَّمْعَةِ وَلَا هَدَاةِ الرَّيَّةِ ، أَنَّمَا مِثْلُكُمْ كَمَثَلِ النَّبِيِّ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ انْكَانَا تَخْرِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ الْآ وَهَلْ فِيكُمْ الْآ الصَّلْفِ وَالنُّطْفِ وَالصَّدْرِ الشَّنْفِ وَمَلَقِ الْاِمَاءِ وَغَمْرِ الْاِعْدَاءِ وَهَلْ أَنْتُمْ الْآ كَمَرَعِي عَلَى دَمْنَةٍ أَوْ كَفَضَةِ عَلَى مَلْحُودَةٍ...» (1).

(«حمد و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر پدرم محمد و اهل بیت پاک و برگزیده او باد، اما بعد هان ای مردم کوفه ای اهل

ص: 112

نیرنگ و فریب، گریه می کنید؟ ای کاش هیچ گاه اشک چشم های تان تمام نشود و هرگز ناله های تان خاموش نگردد، همانا مثل شما مثل زنی است که رشته ی خویش را پس از خوب تابیدن، باز می کرد شما سوگند های خود را دست آویز فساد در میان خویش قرار داده اید، آیا در شما جز چاپلوسی و آلودگی و سینه های پر کینه و تملق گویی سینه های کنیزان و خریدن ناز دشمنان دین، خصلتی هست؟ مثل شما، مثل گیاه و علفی است که در مزبله می روید یا نقره ای آرایش قبیری به آن عوده می شود...

او در ابتدای خطبه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر به پدر می کنند و با انتخاب این کلمه؛ می خواهد خود و قافله اسیران را معرفی کند و نسبت خویش را با پیامبر روشن سازد تا همگان دریابند اهل این قافله از کدام دودمان و قبیله اند و از این راه افکار و احساسات مردم را در اختیار بگیرد و مردم آنان را با دیده اسیر ننگرند و سپس به بزرگ ترین نقطه ضعف کوفیان یعنی سست عنصری و پیمان شکنی آنان اشاره می کند و با این کلمات و جملات می خواهد آنان را بر این خصلت آگاه سازد. و در فرازی دیگر از خطبه با نگرش دقیق و ظریف با صفاتی همچون «درمان درد ها»، «چراغ راه امت»، «پناه گاه جمع» و... به معرفی شخصیت امام علیه السلام می پردازد تا جای شک و تردیدی برای آن

قوم سست عهد باقی نماند. او همچنان با مردم سخن می گفت و آنان را کشنده حسین علیه السلام و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کرد. سخنان او کاملاً صحنه را تغییر داد تا آن جا که صدای مردم کوفه به گریه بلند شده بود. زنان موهای خود را افشان کرده بودند و خاک بر سر و روی خود می ریختند.

او صحنه ی دیگری از قیامت را در برابر مردم قرار داد، در آن روز مردم کوفه از شنیدن این سخنان همچون ستمکاران در قیامت، حیران و سرگردان شده و دست های خود را به دهان می گزیدند (1).

آن استاد بی معلم نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را بر آن کار زشتی که مرتکب شده بودند ملامت و سرزنش کرده در دار الاماره ابن زیاد نیز چنان نیرومندانه ایستاد و پرخاشگرانه سخن گفت و او را حقیر و کوچک شمرد که توان سخن گفتن را از او گرفت.

در مجلس ابن زیاد هنگامی که او از روی شماتت به زینب سلام الله علیها گفت: «دیدی که خداوند با برادر و خاندانت چه کرد؟» زینب سلام الله علیها در پاسخ فرمود: « مَا رَأَيْتِ إِلَّا جَمِيلاً ...؛ جز خوبی چیزی ندیدم؛ اینان

ص: 114

1- فرقان 25: (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً) روزی که ستمگر دستان خود را به دندان گزد و می گوید ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش گرفته بودم

افرادی بودند که خداوند مقام ارجمند شهادت را سرنوشت شان ساخت، از این رو داوطلبانه به آرامگاه های خود شتافتند، و به زودی خداوند بین آنان و تو و تو جمع کند، تا تو را به محاکمه بکشند، اکنون بنگر در آن محاکمه چه کسی پیروز و چه کسی شکست خورده و در مانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند، ای پسر مرجانہ.» (1)

این تعبیر نشان دهنده نهایت فروتنی و سپاسگزاری حضرت زینب سلام الله علیها در پیشگاه خدا است، و در عین حال تیری همچون شهاب ثاقب بر قلب دشمن است که هانای دشمنان سنگ دل هرگز نپندارید که ما خوار شده ایم بلکه ما سرافراز هستیم، چرا که برای خدا قربانی داده ایم.

و پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان علی گونه اش چنان او را رسوا کرد و او را به گریه واداشت که توان پاسخ گفتن از او سلب شد.

در مجلس یزید، همه چیز در ظاهر به نفع یزید بود، اما آن هنگام که زینب سلام الله علیها خطبه خواند به راستی همه چیز را دگرگون کرد، و شام یزیدی را به شام غریبان تبدیل نمود، و هم چون صاعقه سوزان و رگبار شدید سرزنش بر همه زندگی ننگین یزید بود در این جا نظر شما را به چند بخش از آن خطبه جلب می کنم:

ص: 115

(وَكَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَةُ ابْنٍ مِنْ لَفْظِ فُوهُ أَكْبَادُ الْأَذْكَيَاءِ، وَتَبَّتْ لَحْمِهِ مِنْ دِمَائِ الشَّهْدَاءِ)؛ به راستی چگونه توقع و امید دل سوزی از پسر آن کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان رویید.»

یزید قبل از این خطبه افتخار کرده بود که از فرزندان خُندف است، که با سیزده واسطه به او می رسید و خُندف در عصر خود به عنوان بانوی خیراندیش معروف بود، زینب سلام الله علیها در این مورد با یزید مقابله به مثل کرد گویی به او فرمود: به جده سیزدهم خود مناز، بلکه به جده نزدیک خود «هند» مادر معاویه را بنگر که در جنگ اُحد جگر حضرت حمزه را در آورد و به دهان کشید و به خون آشامی معروف بود، چرا راه دور می روی؟!

(فَوَاللَّهِ مَا فَرِيَّةَ الْأَجْدَدِ، وَلَا جَزْرَةَ الْأَلْحَمِّكَ...)؛ سوگند به خدا جز پوست خود را ندریدی و جز گوشت خود را نبریدی، و قطعاً با همین باری که از ریختن خون خاندان رسالت، و هتک حرمت آنان بر دوش داری، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می گردی، در آن هنگام که خداوند همه را جمع می کند و حق آنان را باز می گیرد.»

(حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا، وَبِمُحَمَّدٍ خَصِيْمًا، وَبِجَبْرِئِيلَ ظَهِيْرًا، وَسَيَعْلَمُ مِنْ سَوَّلِكَ وَمَكْتَكِ رِكَابِ الْمُسْلِمِيْنَ بِنَسِ لِلظَّالِمِيْنَ بَدَلًا)؛ و همین عذاب تو را بس که در دادگاه خدا، خداوند حاکم و داور است، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب

ما مدعی ما است، و جبرئیل پشتیان ما می باشد، و به همین زودی آن کس که تو را فریب داد و برگرده مردم سوار کرد (یعنی معاویه) خواهد فهمید که برای ستمگران عوض بدی خواهد بود.»

(وَلَيْنُ جَرْتُ عَلَى الدَّوَاهِي مَخَاطِبَتِكَ، أُنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرِكَ)؛ اگر چه حوادث روزگار مرا به سخن گفتن با تو کشانده، ولی ارزش تو از نظر من ناچیز است.»

(أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ يُقْتَلُ حِزْبَ اللَّهِ النَّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ)؛ آگاه باش که مایه تعجب و بسی شگفتی است که افراد با شخصیت از حزب خدا در جنگ با افراد حزب شیطانی که بردگان آزاد شده هستند کشته می شوند.»

(فَكَد كِيدِكَ، وَأَسْعَ سَعْيِكَ، وَنَاحِبَ جُهْدِكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمَحُوا ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا، وَلَا تُدْرِكُ أَمْدُنَا...؛ هر نیرنگی خواهی بزن، و هر اقدامی که توانی بکن، و از هر کوششی دریغ منما، که سوگند به خدا نه می توانی نام ما را محو کنی، و نه می توانی وحی ما را خاموش کنی و به منتهای مقام ما برسی، و هرگز نتوانی ننگ این ستم را از خود بزدایی، رأی تو سست، و شماره ایام دولتت اندک است، و جمعیت تو متلاشی و پراکنده شود، تا آن روز (قیامت) فرارسد که منادی حق فریاد زند؛ آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد.)» (1)

ص: 117

خطبه حضرت زینب سلام الله علیها به طور کلی مجلس یزید، بلکه وضع شام را تغییر داد، و همه چیز را دگرگون ساخت، منطق قوی و نفس قدسی فوق العاده زینب سلام الله علیها باعث شد که آن چنان رعب و وحشت در یزید و یزیدیان ایجاد گردید که یزید نتوانست شعله سخن را در ذهن زینب سلام الله علیها خاموش سازد، چرا که می دید مجلس و مجلسیان در چنبره کلام آتشین حضرت زینب سلام الله علیها قرار گرفته است.

از آن پس، سیاست ظاهری یزید عوض شد، او در ظاهر اظهار پشیمانی می کرد، و گناه را به گردن ابن زیاد می انداخت. (1)

گفتار سوم: فصاحت و بلاغت

اگر شیوه سخنرانی ها و خطبه های زینب توانست پرده از اعمال نگین حاکمان جور بر دارد و مردم را بیدار نماید مدیون فصاحت و بلاغت زینب است، فصاحت و بلاغتی که در خون او جریان داشت و با اخلاصی که داشت توانست پایه های ظلم را بلرزاند و الا پایه های هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد تا بتواند خطبه ای فصیح و بلیغ ادا

ص: 118

کند . و مستمعین باید با او هماهنگ باشند و الا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید.

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته اند، با این حال صدای زینب بلند می شود که: «ای مردم کوفه ای نیرنگ بازان و بی وفایان...» سخنان زینب سلام الله علیها چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خرد سال بلند شد.

خزیم اسدی می گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می گفت.

و همو می گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیر مردان شما بهترین، پیر مرد ها جوانان شما برترین جوان ها و زنان شما نیکو ترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می گردد و نه شکست می پذیرد (1).

ص: 119

یکی از سیاست های که زینب سلام الله علیها را در پیام عاشورایی خود پیروز نمود، سیاست شهامت و شجاعت بود و این صفت را مدیون ایمان قوی خود است زیرا از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می باشد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: (عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ) (1)؛ خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشم شان کوچک می باشد.

سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاعت تربیت شده است از شجاعت حیدری بهره مند است. او به «البوة الهاشمية (2)؛ شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توییح شان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدم کشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او

ص: 120

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 182

2- زیارت نامه حضرت زینب سلام الله علیها

تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می گوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً
وانما يفتضحُ الفاسقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا) (1)؛ با سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
گرامی داشت، و از پلیدی ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بد کار دروغ می گوید، و او غیر ما می باشد.» و

همچنین در مقابل یزید خیره سر، و دهن کجی ها و بد زبانی های او شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لئن جرت
على الدواهي مخاطبتك أني لا ستصغر قدرك و الله تعظم تقريعتك و الله تكبر توبيخك (2)؛ اگر فشار های روزگار مرا به سخن گفتن با تو
و داشته [بدان که] من قدر و مقدار تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می دانم.»

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو *** اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو *** ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

ص: 121

1- بحار الانوار، ج 45، ص 154 و ص 115

2- بحار الانوار، ج 45، ص 134

یکی از عواملی که سبب موفقیت زینب سلام الله علیها شد عقل و تدبیر او بود، اصلاً قبل از این که عاشورایی و اسارتی در کار باشد، زینب سلام الله علیها به عقل و تدبیر معروف و مشهور بود به طوری که به او القاب، عقیده بنی هاشم عقیده النساء... لقب داده اند.

عقل و تدبیر زینب به گونه ای بود که توانست در کار هایش بیشتر موفق شود و در غیر این صورت نمی توانست در برابر یزید و اطرافیان حيله باز و مزورش موفق شود.

از جمله کار های مدبرانه حضرت زینب سلام الله علیها برگزاری مجالس سوگواری و عزاداری در شام و مدینه و دستور وی مبنی بر سیاه پوش نمودن محمل ها بود که فرمود: «جَعَلُوهَا سَوْدَاءَ حَتَّى يَعْلَمَ النَّاسُ ، أَنَا فِي مُصِيبَةٍ وَعَزَاءٌ لِقَتْلِ أَوْلَادِ الزَّهْرَاءِ». «محمل ها را سیاه پوش کنید تا مردم بدانند که ما در مصیبت و عزاداری برای کشته شدن فرزندان زهرا سلام الله علیها هستیم.»

هر چند این گونه امور از نظر دشمنان ساده و بی ارزش بود ولی در حقیقت همین کار های با ارزش زمینه ساز قیام و انقلاب مردم علیه قاتلان امام حسین علیه السلام بود که توانست کاخ یزیدیان را متزلزل کند.

بعد از این که زینب سلام الله علیها با خطبه های غرای خود دل ها را متزلزل نمود و یزید با شکست سختی خود را روبه رو دید، یزید دستور داد تا با

نرمش و اخلاق نیک با اهل بیت امام حسین علیه السلام رفتار شود، و آن‌ها را محترمانه به مدینه بازگردانند، و هودج‌های شترها را با پارچه‌های پر زرق و برق آراسته کنند، زینب سلام الله علیها که از هوشیاری و قاطعیت و تدبیر بالایی برخوردار بود، دریافت که یزید می‌خواهد با این گونه ظاهر سازی، خون شهیدان را لوث کند، بی‌درنگ با قاطعیت فرمود هودج‌ها را سیاه پوش کنید تا مردم بدانند که ما در سوگ شهادت فرزند زهرا سلام الله علیها به سر می‌بریم.» این سخن شور و هیجان شدیدی در مردم ایجاد کرد (1) و سبب شد انتقام خون حسین تا زمان ما نیز ادامه یابد و عزای حسین علیه السلام تا این روزگار بر تأثیر باقی بماند.

گفتار ششم: رفتارهای عالمانه

یکی از عوامل موفقیت زینب سلام الله علیها در رساندن پیام حسین علیه السلام به جهانیان، تبلیغ با عمل بوده است او همواره تلاش می‌کرد که به وظیفه الهی خود عمل کند و در رعایت حلال و حرام الهی هیچ‌گونه سهل‌انگاری نمی‌کرد و از هیچ وظیفه شرعی فروگذار نمی‌کرد.

نقل است که وقتی اسرا را وارد کوفه کردند، مردم کوفه از روی ترحم به اطفال و اسیران نان و خرما می‌دادند، ام‌کلثوم (2) فریاد می‌زد:

ص: 123

1- عباس قلی خان سپهر، الطراز المذهب، ص 480

2- برخی بر این باورند که ام‌کلثوم در این جا همان زینب سلام الله علیها است

ای اهل کوفه! صدقه بر ما حرام است و آنان را از دست و دهان بچه ها می گرفت و به سوی مردم می انداخت (1).

حتی حاضر می شود نان و غذای خود را بین بچه ها تقسیم کند و سه روز یا بیشتر چیزی نخورد ولی اجازه نمی دهد که ذره ای از صدقه را تناول کنند.

آری یکی دیگر از صفات حسنه انسان های برتر؛ مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی علیه السلام فرمود: الایثار اعلی الایمان (2)؛ ایثار بالا ترین درجه ایمان است. و فرمود: «لا یشار اعلی الاحسان (3)؛ ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می خرد و در تمام صحنه ها، دیگران را بر خود مقدم می دارد. او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی کرد و آن را نیز به کودکان می داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «أَنَّهَا كَانَتْ تُنْقَسِمُ مَا يُصِيبُهَا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى الْإِطْفَالِ لِأَنَّ الْقَوْمَ كَانُوا يَدْفَعُونَ لِكُلِّ

ص: 124

1- بحار الانوار، ج 4، ص 114

2- میزان الحکمه، ج 1، ص 4

3- میزان الحکمه، ج 1، ص 4

وَاحِدٌ مِّنَّا رَغِيْفًا مِّنَ الْخُبْرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ (1)؛ با عمه ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می دادند، بین بچه ها تقسیم می کرد، چون آن ها در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می دادند.» او سختی ها و تازیانه ها را به جان خود می خرید و نمی گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.

برای حفظ جان کودکان در بر دشمن *** به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم

گفتار هفتم: حفظ حجاب

اگر قرار بود زینب پیام و هدف قیام امام حسین علیه السلام را به خوبی بیان کند باید علاوه بر بیان گویا با رفتار عملی خود به دشمن می فهماند که حسین علیه السلام برای زنده کردن دین جدش کشته شد.

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب سلام الله علیها درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود: « مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ يَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (2)؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می ورزد، نزدیک است که انسان عفیف فرشته ای از فرشتگان باشد.»

ص: 125

1- ریاحین الشریعة، ج 3، ص 62

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 466

زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت.

پس از غارت لباس های امام حسین علیه السلام سپاهیان کوفه و شام به سوی خیمه ها هجوم بردند. لحظاتی تلخ و جان کاه بود. زینب کبری بیش از همه تلخی و مخاطرات این تهاجم وحشیانه را احساس می کرد، چرا که از یک سو پاسبان خیمه های حیا و عفت بود و از طرف دیگر حفظ جان امام زمانش را به عهده داشت.

دختر علی (علیه السلام) که منش و خوی کوفیان را می شناخت. برای حفظ حیای بانوان و قبل از آمدن آن ها تمام زیور آلات زنان را جمع کرده خطاب به عمر سعد فرمود: ای عمر بن اسعد سپاهیان خود را از تعجیل و شتاب در غارت خیمه ها باز دار! خود آن چه اسباب و زیور آلات است به شما واگذار می کنیم. مبادا دست نامحرمان به سوی خاندان رسول خدا دراز شود (و بر قامت حیا و نجابت غباری نشیند).

تمامی وسایل و زیور آلات حتی گوشواره های فاطمه بنت الحسین علیه السلام نیز که یادگار امام بود و محلی جمع شد و پس از آن که زنان و کودکان در گوشه ای اجتماع کردند، دختر شجاع علی علیه السلام فریاد زد: هر کس میل دارد، وسایل و زیور آلات را بر دارد عده ای پیش آمدند و هر چه بود غارت کردند... (1)

ص: 126

یکی از موارد دیگری که به خوبی این شیوه در پیام رسانی زینب دیده می شود هنگامی که زینب وارد دار الخلافه ابن زیاد می شود زینب، که بی ارزش ترین لباس هایش برتن و کنیزانش دورش را گرفته بودند. حیا را به عرصه نمایش گذاشت و بدون آن که به امیر سرکش خون خوار اعتنایی کند، به صورت ناشناس در گوشه ای نشست در حالی که سراپای وجود او را شرم، حیا نجابت و پاکی احاطه کرده بود (1). «فَجَلَسَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَّكِرَةً؛ زَيْنَبُ نَاشِنَاسٌ نَشِئَتْ» (2) ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟! (سه بار این سؤال را تکرار کرد) حیا و نجابت زینب از یک طرف، علم حضرت به قصد ابن زیاد برای تحقیر اهل بیت (علیهما السلام) از طرف دیگر اجازه نداد زینب جواب او را بدهد تا آن جا که ابن زیاد ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب پاشید و زینب باید برای حفظ آرمان ها سخن می گفت.

و باز این نشانه عفت اوست که هنگام ورود به شام، شمر را - که زمانی سرباز علی علیه السلام بود و در آن راه مجروح نیز شده بود، ولی ناپاکی ها و بی حیایی ها او را به آن جا کشانده که قاتل فرزند علی گردد - احضار کرد و از او خواست که برای حفظ مرز بلند حیا عفت کاروان اسرا را، از خلوت ترین درب شهر وارد شام نماید و

ص: 127

1- بحار الانوار، ج 45، ص 115

2- بحار الانوار، ج 45، ص 179

سر های شهدا را نیز از بین زن ها بیرون ببرد، ولی آن ملعون حیا از

دست داده و در نتیجه دین را باخته، عکس فرمایش آن حضرت را

عمل کرد و اسیران را از شلوغ ترین و پرجمعیت ترین درب شهر یعنی

درب ساعات وارد نمود و سر شهدا را نیز بین اسرا جای داد. (1) راوی می گوید: «زینب (و یا ام کلثوم) را دیدم که چادری کهنه بر سر کشیده و روی خود را گرفته بود. امام سجاد علیه السلام نیز به سهل بن ساعد صحابی فرمود: اگر می توانی چیزی به این نیزه دار پرداز تا سر امام را کمی جلو تر ببرد که ما از تماشاچیان در زحمت و اذیت هستیم. سهل گوید: رفتم و يك صد در هم به نیزه دار پرداخت کردم تا از بانوان دور شود، کار بدین منوال بود تا سر ها را نزد یزید بردند.» (2)

زینب در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد مورخین نوشته اند و هی تستر و جبهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها (3)؛ او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»

ص: 128

1- حسینی، سید جواد، زینب سلام الله علیها، آموزگار حیا و پاکدامنی، نشریه پاسدار اسلام، شماره 272، مرداد ماه 1383، ص 18

2- میزان الحکمه، ج 2، روایت 4559

3- جزائری الخصائص الزینبیه، ص 345

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می گوید:

ورثت زینب من امها *** کل الذی جری علیها وصار

زادت ابنة علی امها *** تنهدی من دارها الی شر دار

تستر بالیمنی وجوها فان *** اعوزها الستر تمد الیسار

زینب تمامی آن چه بر مادر گذشت را به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت).

صورت را [در اسارت] با دست راست می پوشانند و اگر پوشش او را نیازمند می کرد، از دست چپ هم بهره می برد.»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و بر سر یزید فریاد می آورد که «مِنَ الْعَدْلِ يَا بَنَ الطَّلَقَاءِ تحذیرك حرائك و امانك وَ سَوْقَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكَتِ ستورهن و ابدیت و جُوْهِنَّ (1)؛ ای پسر ای پسر آزاد شده های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و

ص: 129

دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی.»

یکی از رفتار های عملی تبلیغ حضرت زینب سلام الله علیها حفظ حجاب است، او نه تنها در حالت عادی، بلکه در بحرانی ترین لحظات زندگی اهتمام زیادی در حفظ خود از انظار و دیده های مردم داشت.

راوی می گوید: وقتی از حج بر می گشتم، وارد کوفه شدم، دیدم اسرا را وارد کوفه کرده اند امام سجاد علیه السلام را دیدم که بر شتری بدون روپوش سوار بوده و از پاهایش خون جاری بود در این هنگام بانویی را دیدم که بر شتری برهنه سوار است، سؤال کردم، او کیست؟

گفتند: زینب کبری است. فریاد می زد: ای مردم چشم های خود را از ما بپوشانید آیا از خدا و رسولش حیاء نمی کنید که به حرم رسول خدات در حالی که پوششی ندارند می نگرید (1).

او می خواهد با عمل و رفتار خود به جهانیان بفهماند که حسین علیه السلام و یارانش برای احیای احکام الهی شهید شده اند و زنان و کودکانش به همین دلیل به اسارت می روند و بنی امیه و دستگاه حاکمه یزید نسبت به احکام الهی نه تنها بی اعتنا هستند بلکه احکام الهی را واژگون کرده اند.

ص: 130

یکی دیگر از شیوه های تبلیغی حضرت زینب سلام الله علیها دعا و عبادت است. او همواره می دانست که دشمنان در انتظارند تا کوچک ترین واکنش یا کلامی را جستجو کنند که نشانه ای از ضعف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و از این رو او برای این که دشمنان را مأیوس کند در روز یازدهم وقتی که در کنار جسد برادر آمد توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا قَلِيلًا الْقُرْبَانَ» (1) خداوندا این قربانی کوچک را از ما قبول کن.

از دعایی که حضرت زینب سلام الله علیها نمود می توان دریافت که با همه این مصائب و مشکلات باز هم در برابر توفان های کوبنده ایستاده است و با خدای خود می گوید: «يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَيَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ يَا مَنْ سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ وَشِعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» (2). ای پناهگاه آن که جز تو پناهی ندارد، ای تکیه گاه آن که جز تو پشتوانه ای نمی شناسد، ای خدایی که سیاهی شب و سپیدی روز و روشنایی خورشید و صدای آرام درخت و آب بر تو سجده می کنند، ای خدا ای خدا، ای خدا. و نیز در خطبه ای که در مجلس یزید بیان کرد این گونه دعا می کند: «... اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَانْتَقِمْ

ص: 131

1- مقتل مقرر، ص 307

2- آل بیت، بیت النبي في مصر، ص 53 - 52 به نقل از کتاب پیام آور عاشورا، ص 288

مِنْ ظَالِمِنَا وَاجْعَلْ غَضَبَكَ عَلَيَّ مِنْ سَفْكِ دِمَائِنَا وَنَقْضِ دِمَاؤُنَا وَقَتْلِ حِمَاتِنَا وَهَتِكِ عَنَّا سِدُولَنَا» (1). خدایا حق ما را باز گیر و از آن کس که به ما ستم کرد انتقام بگیر و خشم خود را بر کسی که خون های ما را ریخت و عهد ما را شکست، و یاران ما را کشت و از ما پرده دری کرد فرود آر.

زینب سلام الله علیها به خوبی از قرآن آموخته بود که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (2) با «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند.»

او عبادت ها و نماز شب های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود.

او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: (رَجَعَ إِلَيْهِمْ وَاسْتَمَلَهُمْ هَذِهِ الْمَشِيئَةُ الَّتِي غَدِ لَقَدْ نَصَلِي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدَعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ) (3)؛ با به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر شاید بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدای مان مشغول شویم. خدا خود می داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا

ص: 132

1- بحار الانوار، ج 45، ص 135 - 133

2- سوره ذاریات، آیه 56

3- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 6، ص 238

کردن و استغفار را دوست دارم.» در این جملات صحبت از ادای تکلیف نیست، بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند *** گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندند *** الا در دوست را که شب باز کنند

حضرت زینب سلام الله علیها نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق

بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «انَّ عَمَّتِي زَيْنَبَ كَانَتْ تُؤَدِّي صَلَوَاتِهَا، مِنْ قِيَامِ الْفَرَائِضِ وَ التَّوَافِلِ عِنْدَ مَسِيرَتَا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الشَّامِ وَفِي بَعْضِ مَنَازِلِ كَانَتْ تُصَلِّي مِنْ جُلُوسٍ لِشِدَّةِ الْجُوعِ وَ الضَّعْفِ (1)؛ عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نماز های واجب و مستحب را اقامه می نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف نشسته ادای تکلیف می کرد.»

آن حضرت حتی در حساس ترین شب زندگی؛ شب هجران از حسین علیه السلام و برادران، تهجد و شب زنده داریش را ترک نکرد. از فاطمه بنت الحسین سلام الله علیها نقل شده است که فرمود: «و اما عَمَّتِي زَيْنَبَ فَانَهَا لَمْ تَزَلْ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَيُّ عَاشِرَةِ مِنَ الْمُحْرَمِ فِي مِحْرَابِهَا تَسْتَعِيثُ إِلَى رَبِّهَا وَ مَا هُدَاهُ»

ص: 133

لناعتين وَ لَا سَكَنَتْ لَنَا زُمْرَةٌ (1)؛ عمه ام زینب در تمام شب عاشورا در محراب خویش ایستاده و به پروردگارش استغاثه می کرد. در آن شب هیچ یک از ما نخواستید و صدای ناله ما قطع نشد.»

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده اش می فرماید: « يَا أُخْتَاهُ لَا تَسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ (2)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یافته است (3).

در حالی که خود زینب به این قله رفیع رسیده بود سعی بر آن داشت که مردم را متوجه این نماید که هدف واقعی از خلقت این لذت است و تمام لذت های دیگر فانی است به همین جهت می بینیم که سر تا سر سفر اسراء زینب از راز و نیاز و دعا دست بر نمی دارد.

گفتار نهم: صبر

یکی از شیوه های صحیحی که زینب در سیاست های خویش اخذ کرد صبور و رزیدن بود و تصمیم درست گرفتن، زیرا با تعجیل و

ص: 134

1- ریاحین الشریعه ج 3، ص 62

2- ریاحین الشریعه، ص 61 - 62

3- حسینی، سید جواد، فضایل و مناقب حضرت زینب سلام الله علیها، نشریه مبلغان، شماره 33، رجب ماه 1423، ص 35

تندی بسیاری از تصمیمات به اشتباه گرفته می شود به همین جهت یکی از بارزترین اوصاف انسان های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب های روزگار و تلخی های دوران است. قرآن کریم در آیات

متعددی به صابران بشارت داده (1) و پاداش های فراوان آن ها را یاد آوری نموده است. زینب سلام الله علیها از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «لَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را *** برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را

بسان لیلۃ القدری که مخفی ماند قدر او *** کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک زخم زینب می باشد و برای آزدن او می گوید: «کیف رایست صَنَعَ اللَّهُ بِأَخِيكَ و اهل بَيْتِكَ؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟ او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان

ص: 135

1- مثل سوره ی بقره آیه 155 و...

آورد؟ زینب سلام الله علیها در پاسخ درنگ نمی کند، گویی از قبل برای این شماتت ها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است . او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: « مَا رَأَيْتَ إِلَّا جَمِيلاً (1)؛ جز زیبایی چیزی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت محاجه را از دست می دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده ای *** غیر از بلا و درد به عالم چه دیده ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو *** چون زینب صبور مگر آفریده ای؟

گفتار دهم: روحیه بخشی

اگر زینب توانست عَلم و پرچم اسلام را سرفراز نگه دارد به جهت ایمان قوی او بود او با توکل به خدا هم به خود روحیه می بخشید و هم دیگر یاران خویش را روحیه می داد زیرا در مسافرت ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دل گرمی است . اگر انسان برای انجام کار های مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به

ص: 136

نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب سلام الله علیها روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتل گاه تا کوچه های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستم کده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود.

نه تنها زینب از دین یآوری کرد *** به همت کاروان را رهبری کرد

به دوران اسارت با یتیمان *** نوازش ها به مهر مادری کرد

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود آن جا که می گفت: « الْأَجْرُ عَنْكَ مَا تَرَى فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لِعَهْدٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى جَدِّكَ وَابْنِكَ وَ عَمِّكَ (1) »؛ [ای پسر برادر!] آن چه می بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد. به خدا سوگند! این عهد رسول خدا از جد و پدر و عمویت می باشد.»

ص: 137

در تمام جبهه ها اتحاد رمز پیروزی است و زینب از این حربه نیز برای جنگ با دشمن استفاده کرد در عین حالی که زینب خود و دانشمندان، دلیر و شجاع، خطیب و مبلغی تواناست اما عَلم و پرچمی خود سرایانه بر نمی افرازد و به مانند کنیزی خود را خدمت گزار امام زمانه خود می داند و لو این که امام او در دورانی کوتاه مریض باشد و از توان جسمی قوی برخوردار نباشد.

زینب همه را به سینه زدن در زیر یک عَلم سفارش می کند و آن هم توصیه به ولایت مداری است، او خود مطیع امر مولا و امام خویش است و دیگران را نیز سفارش به اطاعت بدون قید و شرط می کند و به این سبب اتحاد را در میان یاران خویش حفظ می کند، آری زینب فراموش نمی کند که قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار می دهد. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)؛ «از خداوند و رسول و اولو الامر اطاعت کنید.»

زینب سلام الله علیها که حضور هفت معصوم (2) را درک کرده در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و

ص: 138

1- سوره ی نساء آیه 59

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، و امام باقر (علیهم السلام)

شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءَ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءَ (1)»؛ [ای ابا لحسن] روح فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد.» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب سلام الله علیها به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترحضون قَتَلَ سَدَّ لَيْلٍ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنَ الرَّسَالَةِ وَ سَدَّ يَدِ شَدَّ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (2)»؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (3)، شهر شام و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

ص: 139

1- الكوكب الدرّی، ج 1، ص 196

2- بحار الانوار ج 45 ص 110-111

3- بحار الانوار ج 45، ص 133

از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه ای که خیمه گاه را آتش زدند یعنی در آغاز امامت امام سجاد نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان... خیمه ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرار؛ فرار کنید. (1)»

از این مهم تر در چند مورد، زینب سلام الله علیها از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

1- در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، در خواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می گردد (2).

2- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب سلام الله علیها فریاد زد: تا من زنده هستم نمی گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر

ص: 140

1- بحار الانوار ج 45 ص 58 و معالی السبطين، ج 2، ص 88

2- بحار الانوار، ج 45، ص 46

می خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام صرف نظر کرد (1).

3- زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب سلام الله علیها آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر

زیاد! خون ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه

داد: «و الله لا افارقة فان قتلته فاقتلني معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد. اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید. البته ابن زیاد کوچک تر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مسأله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب سلام الله علیها جان فرزندان خویش را حفظ و آن ها را به میدان جنگ اعزام نمی کرد.

آن که قلبش از بلا سرشار بود *** دخت زهرا زینب غمخوار بود

او ولایت را به دوشش می کشید *** چون امام عصر او بیمار بود (2)

ص: 141

1- بحار الانوار ج 45، ص 61

2- حسینی، سید جواد، فضایل و مناقب حضرت زینب سلام الله علیها نشریه مبلغان، شماره 33، ص 35

لازم به ذکر است گرچه اصول روانشناسی در تبلیغ به صورت کلاسیک از ابتکارات علوم معاصر است ولی در تبلیغات اصیل آسمانی نیز مورد توجه قرار گرفته است و سیره رهبران و ائمه اطهار نشان می‌دهد که آنان در تبلیغ به اصول روانشناسی فردی و اجتماعی توجه کامل داشته اند (1).

حضرت زینب سلام الله علیها نیز، در امر رساندن پیام امام حسین علیه السلام به جهانیان از این اصول از جمله تحقیر دشمنان، تکریم دوستان، تحریک عواطف و مخاطب‌شناسی استفاده نموده است.

وقتی که با کوفیان سخن می‌گوید، در آغاز خطبه بر اصالت خاندان خودش تأکید می‌ورزد و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر به پدر می‌کند تا عواطف و احساسات مردم را در اختیار بگیرد و آنان خود به خود آماده قیام و شورش شوند.

و در فراز اول خطابه خود به بزرگ‌ترین نقطه ضعف کوفیان یعنی سست عنصری و عهد شکنی اشاره می‌کند و آنان را از این راه تحقیر می‌کند.

و باز آن بانوی بزرگوار را می‌بینیم که در کاخ ابن زیاد او را «پسر مرجانه» می‌خواند که برای عبید الله توهین‌آمیزترین و رسوا

ص: 142

1- شریفی، عنایت الله، شیوه‌های تبلیغی حضرت زینب سلام الله علیها، نشریه مبلغان، شماره 4، ص 31

کننده ترین القاب است که حاکی از نامشروع بودن وجود وی و بدن نام بودن مادرش می باشد و آن چنان ضربه بر پیکر لرزان عبید الله می زند که تصمیم به قتل زینب سلام الله علیها می گیرد.

و در فرازی از خطبه آتشین خود در خطاب به یزید به معرفی یزید، پدر جد و جده اش می پردازد و بر اصالت خاندان خود تأکید می ورزد و می فرماید: «وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَةٌ مِنْ لَفْظِ فُوهُ أَكْبَادُ الْأَذْكَيَاءِ وَ نَبَتْ لَحْمُهُ مِنْ دِمَائِ الشُّهَدَاءِ...» (1). و چگونه توقع و امید دل سوزی از آن کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان روئید...»

و نیز از مقایسه بین دو خطبه ای که در کوفه و شام بیان فرمود به این نتیجه می رسیم که اصل مخاطب شناسی را کاملاً رعایت کرده است زیرا که در کوفه اکثر مخاطبین او عموم مردمند که در جهل و

نا آگاهی به سر می برند و به مقتضای حال سخن را در خور فهم مخاطبین بیان می نماید. و آنان را از جنایتی که مرتکب شده اند و نیز از شخصیت شهیدان آگاه می سازد ولی در شام در مجلس یزید، چون خواص حضور دارند و همه دارای آگاهی نسبت به امور هستند لحن خطاب فرق می کند و در نتیجه به رسوا کردن و مأیوس نمودن یزیدیان می پردازد.

ص: 143

پایان روز عاشورا، سر آغاز حضور هنرمندانه و باشکوه یگانه زنی است که گویا همه صحنه عاشورا برای نقش آفرینی او فراهم آمده بود. چنانست که الگوی ازلی و نمونه ابدی ساخته شده در ظهر عاشورا بی حضور زینب سلام الله علیها ناقص می ماند، بدان سان که بی نقش آفرینی او، داستان کربلا بی سرانجام رها می شد. آغاز حضور زینب سلام الله علیها، پایان نبرد حسین علیه السلام است، پایان هنگامه رویارویی مردی با مرگ سرخ تا از پس آن آدابی سر بر آورد و سنتی آغاز شود که تمامیت آن را زینب سلام الله علیها عهده دار است.

آن گاه که همه گرد و خاک میدان فرونشست و غوغای ساز و طبل جنگی خاموش شد، زینب سلام الله علیها برپای خاست تا بنیان گذار رسمی شود که حسین علیه السلام و تمامیت نقش آفرینی اش را به ابدیت پیوند زند.

زینب سلام الله علیها، دخت علی علیه السلام تربیت یافته خانه فاطمه (سلام الله علیها) است، پرورده مادری که در هنگامه آشفتگی و پریشانی، در وقت اختلاط حق و باطل، به پا می خیزد و برای دفاع از حقیقت، خطبه سر می دهد. خطابه بلندی که طنین آن همچنان از گوشه ها و زوایای مسجد پیامبر به گوش می رسد و حسین علیه السلام و زینب سلام الله علیها، سر بر آورده از میان خانه خطابه و شمشیر، خانه تمامیت حق و ایستادگی فرا روی باطل.

چنین بود که در ظهر عاشورا، آن هنگام که خورشید به نیمه آسمان رسید و حسین علیه السلام در خون خود غلطید، زینب سلام الله علیها به ناگاه خود را در مقابل همه حوادث و مسئولیت ها تنها یافت تا پیش از این او، حسین علیه السلام را در کنار خود داشت و فرزندان که با جوانمردی تمام با شمشیر های آخته خصم را می رانند، اما دیگر مردی در میانه میدان نبود مردی که بتوان در گذار از صحنه کربلا بازو در بازوی او انداخت از این رو حرکت غمگینانه و در عین حال جوانمردانه زینب سلام الله علیها در تنهایی آغاز می شود. با انبوهی از مصیبت دیدگان و افتادگان که چشم به دستان زینب سلام الله علیها دوخته اند (1) به راستی تکمیل کننده نهضت عاشورا و تبیین کننده ماهیت آن نهضت زینب سلام الله علیها بود و در عین آن که بار سنگین فراق و اسارت را بر دوش می کشید، در همه جا از فرصت استفاده کرد تا پیام و اهداف نهضت عظیم حسین علیه السلام را برای همه روشن کند، و به افشاگری بر ضد ستمگران پردازد و به راستی شاعر در شأن او چقدر زیبا گفته:

ص: 145

1- زینب کبری سلام الله علیها مفسر معنی زندگی، نشریه موعود شماره، 3، مرداد ماه 1376، ص 2

تا قلم لب بر مرکب می زند *** بوسه بر جا پای زینب می زند

کربلا می مُرد اگر زینب نبود *** شیعه می پژمرد اگر زینب نبود

ای زبان صدق و تصدیق و صفا *** اولین بیمار چشمت مصطفی

صمت زهرا عزیز مرتضی *** در تو جاری رستخیز مرتضی

عصر عاشورا علم در دست توست *** کرسی و لوح و قلم در دست توست...»

حضرت زینب سلام الله علیها چون قهرمانی وصف ناپذیر پس از عصر عاشورا کمر همّت بست تا در برابر انواع طوفان های شکننده حوادث، راست قامت باقی مانده، او این نهال نوپای عاشورا را پرورش داد، آن را به کوفه و شام و مدینه و هر جای دیگر که توانست با خود برد و با هجرت ها و مجاهدات خستگی ناپذیرش به تربیت و رشد آن پرداخت.

بنابراین نهضت عاشورا ثمره مجاهدات امام حسین علیه السلام بود و زینب پرورش دهنده این نهال، از این جهت که آن را بسیار عالی پروراند، و بسیار جالب پیام های آن را به جهانیان ابلاغ فرمود:

ص: 146

شاید بر همین اساس بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ویژگی های زینب سلام الله علیها را هم چون خدیجه سلام الله علیها کبری خواند، در آن هنگام که خبر ولادت حضرت زینب سلام الله علیها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند، آن حضرت فرمود: «نوزاد را نزد ما یاورید»، وقتی که زینب سلام الله علیها را به نزد او بردند، فرمود: «به حاضران و غایبان وصیت و سفارش می کنم که احترام این دختر را پاس دارند، همانا این دختر شبیه حضرت خدیجه سلام الله علیها است.» (1)

در این تشبیه اسراری عمیق نهفته است، و بیان کننده آن است که همان گونه که وجود پر برکت حضرت خدیجه سلام الله علیها برای پیشرفت اسلام دارای آثار بسیار مبارک و کار ساز بود، و هم چون مادری اسلام را پرورش داد و همه امکانات خود را برای پیشرفت اسلام با کمال ایثار نثار کرد. زینب سلام الله علیها نیز این گونه به جا پای جده اش

خدیجه سلام الله علیها پا نهاد، و از اسلام حمایت کرد و نهضت عاشورا را که حادثه ای عظیم برای نجات اسلام از دستبرد ناپاکان بود، پروراند و همه امکاناتش را در این راه نثار نمود، زینب سلام الله علیها شخصیتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صبر کرد که نام گذاری او از جانب خداوند بزرگ صورت گیرد، جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: «خداوند به تو سلام

ص: 147

1- عباس قلی خان سپهر، الطراز المذهب، ص 44، ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 3، ص 38

می رساند و می فرماید: «نام این دختر را زینب بگذار، چرا که این نام را در لوح محفوظ نوشته ایم.» (1)

واژه «زینب» از دو کلمه زین و آب ترکیب یافته که به معنای زینت پدر است، این نام برای حضرت زینب سلام الله علیها نشان دهنده آن است که روش و منش او مایه زینت و سرافرازی پدرش حضرت علی علیه السلام خواهد بود، در این مقایسه زیبا نیز به عظمت زینب سلام الله علیها پی می بریم چرا که وجود پر برکت حضرت علی علیه السلام یعنی یگانه حامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نخستین ایمان آورنده به اسلام و بزرگ ترین فداکار دین اسلام در حدی که گفتند: اسلام در آغاز به اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شمشیر علی علیه السلام و اموال انفاق شده خدیجه سلام الله علیها پیشرفت نمود، بنابراین زینب سلام الله علیها به قدری به حضرت علی نزدیک بود که راهکار های زندگی اش روش و منش امیر مؤمنان علی علیه السلام را می آراست، و موجب سرافرازی و سربلندی علی علیه السلام بود (2).

روضه حضرت زینب سلام الله علیها

الف: سر امام: از معصوم روایت شده است که: چون سر مطهر حضرت امام حسین علیه السلام را آوردند یزید مجلس شراب ترتیب داد.
با

ص: 148

1- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 3، ص 38

2- محمدی اشتهااردی، محمد، زینب سلام الله علیها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عاشورا، نشریه پاسدار، اسلام، شماره 198، ص 23

نزدیکان خود شراب می خورد و با آن ها شطرنج بازی می کرد و به یاران خود شراب می داد و می گفت: بیایید که این شراب مبارکست که سر دشمن ما نزد ما گذاشته شده است و دل شاد و خرم گردیده ام، کفر می گفت و به امام و پدر و جد بزرگوارش دشنام می داد. هر بار که در قمار بر حریف خود غالب می شد سه پیاله شراب می خورد و ته مانده آن را نزدیکی تشتی که سر مقدس امام در آن گذاشته شده بود می ریخت. یک بار هم چوب خیزرانی طلبید و به دست گرفت و

به دندان های مبارک حضرت می کوفت. این جا بود که ناله زینب کبری بلند شد.

زینب بگفت با دل افگار ای یزید *** ما را از این زیاده م بازار ای یزید

بزم قمار و مجلس عام و بساط خمر *** این جا کجا و عترت اطهار ای یزید

اندر میان تشت طلا جای داده ای *** رأس حسین با لب دُر بار ای یزید

بگذار جام باده و بردار چوب کین *** از بوسه گاه احمد مختار ای یزید

ب: (ورود اسراء به شام): چون کاروان اسرا به نزدیک دمشق رسید، دختر علی ابن ابی طالب علیه السلام به شمر ملعون فرمود: این جا شهر شهر است، دو خواهش از تو دارم یکی این که ما را از دروازه ای وارد کنید که مردم کمتر ما را تماشا کنند. دوم این که سر های شهدا را از محمل های ما دور کنید. سر ها را از جلوی کاروان حرکت بدهید تا نگاه مردم به سر ها باشد، کم تر به ما نگاه کنند. اما شمر ملعون که ما یه شقاوت است وقتی خواهش زینب را فهمید، دستور داد سر های شهدا را که بر نیزه کرده بودند، در کنار محمل ها قرار دادند، بعد هم دستور داد کاروان را از دروازه شامات که شلوغ ترین ورودی شام بود وارد کردند. لذا بعد ها وقتی از امام سجاد علیه السلام پرسیدند در ماجرای اسارت کجا بیشتر از همه جا به شما سخت گذشت؟ سه بار فرمود: الشام الشام الشام. (1)

شام شهر محنت و رنج و بلا *** شام یعنی سخت تر از کربلا

شام یعنی ظلم و جور بی حساب *** اهل بیت عصمت و بزم و شراب (2)

ص: 150

1- منتهی الامال

2- ره توشه راهیان نور، ص 433

؟، ره توشه راهيان نور، چاپ اول، مؤسسه بوستان كتاب، قم، 1385.

؟، زينب كبرى سلام الله عليها مفسر معنى زندگى، نشریه موعود، شماره 3، مرداد ماه 1376.

ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قاهره، داراحياء الكتب العربية، 1961 م.

ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكرة الخواص، نجف، المطبعة العلميه، 1369 ق.

ص: 151

ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، الاصابه، بيروت، دار الكتب العلميه ابن طاوس، على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، قم، نويد اسلام، 1386.

ابن طاوس، على بن موسى، ترجمه لهوف، ترجمه ابو الحسن مير ابو طالبى، قم، دليل 1379.

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب، قاهره، مكتبه نهضه مصر، بى تا.

ابن هشام، عبد الملك بن هشام، سيره النبى، القاهره، المكتبه التجاربه الكبرى، 1356 ق.

ابى الحسن علي بن عيسى بن ابى الفتح الاربلى كشف الغمّه في معرفة، الاثمه تبريز، مكتبه بنى هاشمى، 1381 ق.

امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، 1370.

بحرانى، هاشم بن سليمان، مدينه المعاجز فى دلائل الاثمه الاطهار و معاجزهم، تهران، مكتبه المحمودي بى تا.

بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، القاهره، بى ناء 1306 ق.

ص: 152

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1394 ق.

بهمن، پور محمد سعید، شجره طوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه، هنری سوره مهر، 1381.

پاک نیا، عبد الکریم، نگاهی به آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها، نشریه مبلغان، شماره 35، رمضان ماه 1423.

جباری، مقدم، عباس، زینب سلام الله علیها قهرمان صبر، نشریه پاسدار اسلام، شماره 215، آبان ماه 1378.

جزائری، نور الدین، الخصائص الزینیه یا ویژگی های زینب کبری سلام الله علیها در عاشورا، قم، کتاب فروشی حضرت مهدی، 1404 ق.

حائری، اسکویی، موسی، احقاق الحق، نجف، بینا، 1385 ق.

حائری، مازندرانی، مهدی معالی السبطين في احوال الحسن و الحسين، تبریز، مكتبة القرشي، 1356 ق.

حائری، محمد مهدی، الكوكب الدرّی فی احوال النبی و البتول و الوصی، نجف، محمد مهدی الحائری، 1374 ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، در الکتب العلمیه، 1411 ق.

حسینی، سید جواد، زینب سلام الله علیها آموزگار حیا و پاک دامنی نشریه پاسدار، اسلام شماره 272، مرداد ماه 1383.

حسینی، سید جواد، شمه ای از فضایل و مناقب امام حسن مجتبی علیه السلام نشریه مبلغان، رمضان 1423 ه ق، شماره 35.

خسروی، موسی، پند تاریخ اخلاقی، تاریخی، اجتماعی، مشهد، کتاب فروشی، صحافیان، بی تا.

دخیل، علی محمد علی، خدیجه بنت خویلد، بیروت، موسسه اهل البیت، 1979 م.

دخیل، علی محمد علی، زنان بزرگ اسلام، مترجم فیروز حریرچی، تهران امیر کبیر، 1361.

ذهبی محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، 1406 ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از

زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ویرایش دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، 1363.

سپهر مستفوی دیوان اعلی، عباس قلی، الطراز المذهب یا زندگی بانوی بزرگ اسلام، قم، کتاب فروشی و موسسه مطبوعات یرحیمیان، 1339.

سیفی، محمود لب تشنگان عشق، شیراز بی نا 1337.

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تحفة المجالس و نزهة المجالس، قاهره مطبعة السعادة 1326 ق.

شریفی، عنایت الله شیوه های تبلیغی حضرت زینب سلام الله علیها نشریه مبلغان، شماره 4، صفر ماه 1421، ص 31.

شیخ الاسلامی تویسرکانی، حسین، مسند فاطمه الزهرا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم مرکز انتشارات، 1377.

صادقی اردستانی، احمد، وقایع رمضان و شهادت علی، تهران هستی نما، 1382

صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، مطبعة قم، بی تا

صمدی، علی اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها ادب و عاطفه، نشریه پیم زن، شماره 71، بهمن ماه 1376.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، بیروت، دار المعرفه

طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم 1416 ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، بیروت اعلمی

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار سویدان، بی تا

ص: 155

طبسی، محمد محسن، حضرت خدیجه سلام الله علیها مادر امت، نشریه فرهنگ کوثر، شماره 34، دی ماه 1378.

طوسی، محمد بن حسن؛ رجال کشی، مشهد دانشگاه مشهد، 1348.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظیم، تهران

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات 1384.

علی بن محمد بن احمد المالکی المکی، الفصول المهمه فی معرفة احوال

الائمہ، تحقیق: سامی الغیری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، 1380.

عماد زاده، حسین، زندگانی حضرت فاطمه الزهراء سیده النساء

العالمین سلام الله علیها و حضرت خدیجه کبری، تهران، اسلام، 1381.

عماد زاده، حسین، حضرت زینب کبری، تهران، نشر محمد 1364.

غروی نائینی، نهلا، تأثیر حضرت خدیجه سلام الله علیها بر زندگی سیاسی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، میز گرد و مصاحبه در نشریه گلستان قرآن، شماره 95، آذر ماه 1380.

فیض الاسلام اصفهانی، علینقی، نهج البلاغه، تهران بینا 1351.

ص: 156

قائمی، علی، زندگی حضرت زینب، تهران، امیری، 1372.

قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار، تهران، دار الاسوه، 1416 ق.

قمی، عباس، منتهی الامال، مشهد، کتاب فروشی تبریزی، 1344.

قمی، عباس، نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، قم، بصیرتی 1405 ق.

کحاله، عمر، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت، موسسه الرساله، 1397.

کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، منشورات الرضی زاهدی، 1405.

کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1377 ق.

گورگیو، کنستانتین، ویرژیل، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذیح اللہ منصور، تهران، مجله خواندنی ها 1343.

مامقانی، عبد اللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1423 ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الاجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، موسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، 1403 ه.ق.

ص: 157

- محتشم علی بن احمد، دیوان محتشم کاشانی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، 1379.
- محدثی، جواد، خدیجه کبری سلام الله علیها، نشریه پیام زن، شماره 24، اسفند ماه 1372.
- محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1364.
- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی 1377.
- محمدی، اشتهاردی، محمد، زینب سلام الله علیها پیامبر عاشورا، نشریه پاسدار اسلام، شماره 198، خرداد ماه 1377.
- محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد، قم، ناصر، 1370.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، 1416 ق.
- مقرم، عبد الرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، تهران، مؤسسه البعثه، بی تا مقرم، عبد الرزاق، وفات حضرت زهرا، قم، بینا 1361.
- ملبویی، محمد باقر، الوقایع و الحوادث، بقلم محمد باقر ملبونی، قم، دین و دانش، دار العلم، 1341.

مہاجرانی، عطاء اللہ، پیام آور عاشورا، بررسی سیر زندگی،

اندیشہ و جہاد زینب کبری، تہران، انتشارات اطلاعات 1371.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، تہران موسسه البعثہ، 1404 ق.

ہاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، قم منشورات الشریف الرضی.

ہیثمی، علی بن ابوبکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العربی، 1967.

ص: 159

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

